

با تمام توان خود مساهبت
ارتجاعی جنگ را افشا و با
سازماندهی مقاومت مسلحانه از
منافع زحمتکشان دفاع کنیم

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۱۶ صفحه - ۲۰ ریال

پنجشنبه ۴ دیماه ۱۳۵۹

سال دوم - شماره ۹۰

مبارزات روبرو به اعتلای دانش آموزان

کمیت عظیم دانش آموزان نقش بسیار فعالی که آنها در جنبش سراسری توده های زحمتکش میهن ما علیه رژیم شاه ایفا کردند و نیز با توجه به سطح آگاهی و تجربیات سیاسی که در این مدت اندوختند بشدت از گسترش و اعتلای مبارزه آنها وحشت دارد. اما واقعیت این است که نه تنها تاکنون در این زمینه توفیقی بقیه در صفحه ۲

رضایتی توده ها دست نگریبان یک بحران همه جانبه است، تاکنون به شیوه های گوناگون از جمله سرکوب قهرآمیز، تعطیل کردن پاره ای مدارس، رودر قرار دادن دانش آموزان روبرو با لایحه پندواندرزهای پدران و عقب نشینی های تاکتیکی متوسل شده است تا شاید بتوانند مانع گسترش و وجوب مبارزات دانش آموزان نگردد. زیرا با توجه به

همزمان با تشدید موج نا رضایتی در میان توده ها و سلب اعتماد آنها نسبت به حاکمیتی که طی نزدیک به دو سال، جز تشدید فقر، گران بی بیاری و آوارگی، شمره ای برای زحمتکشان نداشته است در هفته های اخیر شاهد گسترش موج نا رضایتی در میان دانش آموزان و اعتلای مبارزات آنها بودیم. هیئت حاکمه که اکنون با رشدنا

درمجلس شورای اسلامی چه میگذرد؟
صفحه ۱۲

جنگ، گرانی و دستمزد کارگران

گرانی و کمبود رزاق عمومی اعتراف میکند اما از طرح این مسئله طفله میرود که با رسنگین این گرانی و کمبود بیش از همه بردوش کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری است از سوی دیگر مسئله بسیار مهمی که دولت سعی در پوشاندن آن دارد رابطه گرانی با نظام سرمایه داریست. سرمایه داران و دولت حامی آنها سعی میکنند از طریق روزنامه ها و بلندگوهای تبلیغاتی خود ضمن لاپوشانی وضعیت دشوار زندگی زحمتکشان بقیه در صفحه ۳

کارگران و زحمتکشان میهن ما که از مدتها پیش از جنگ زیر بار فشارهای ناشی از گرانی و افزایش بی پایه قیمتها قرار داشته اند، با آغاز جنگ و افزایش سرسام آور قیمتها و کیماب شدن مایحتاج اولیه زندگی بیش از پیش زیر فشار رهنرایی های کمر شکن قرار گرفته اند. در این روزها همه از گرانی و کمبود و نایابی رزاق و مایحتاج عمومی سخن میگویند و برای تامین خواربار و سوخت در صف های طویل می ایستند و اکنون دیگر حتی خود حکومت نیز بمسئله

صفحه ۵
مبارزه رجائی برضد سرمایه داران و مجتکرین!

مبارزات دانش آموزان و رسوائی روزنامه جمهوری اسلامی

در روزهای گذشته زحمتکشان میهن ما شاهد درگیریهای زیادی در مدارس بودند، تعداد زیادی دانش آموزان مبارز در این درگیریها زخمی شده اند عده ای اخراج گردیده اند و تعدادی از مدارس در تهران و شهرستانها تعطیل شده است. زحمتکشان ما بخاطر دارند که قبل از قیام دانش آموزان انقلابی چگونه مدارس را به سنگرها می علیه امیریا لیس و عوامل داخلی زمبسدل کردند، چگونه با شرکت فعالانه خود در تظاهرات خیابانی به شورا انقلابی بقیه در صفحه ۷



استالین تجسم اراده آهنین پرولتاریا
صفحه ۱۶

- در این شماره:**
- کشف تازه سوسال رفمیستهای "کمیته مرکزی"
 - درباره تبلیغ و نقش آن
 - "مربی تربیتی" یا جاسوس مدرسه
 - پاسخ به سوالات

تتها تسلیح توده ها در شوراهای انقلابی تحت رهبری نیروهای انقلابی ضامن مقابله با هرگونه تجاوز، و برقراری صلح است

بدست نیاورده است، بلکه به هیچوجه قادر نیست به هدف خودناشاید. علت این مساله را باید در ما هیئت حاکمیت و وضع احوال بحرانی موجود جستجو کرد. از یکسو، هیئت حاکمه بنا به خصلت ضد انقلابی خود نه میتوانستند و نخواهند به نیازهای بنوده ها و ضروریات انقلابی جامعه پاسخ گوید و از سوی دیگر شرایطی که با یک بحران روبروست و در همان حال مدام عتلا و توده ها را از دست میدهد، ناچار است پیش از پیش برای حفظ موجودیت و تداوم حکومت خود به نفعی حقوق و آزادیهای سیاسی و سیاست سرکوب آشکار روی آورد.

یک چنین سیاستی بویژه در شرایطی که حاکمیت قادر نیست تغییراتی در شرایط زندگی اقتصادی توده ها پدید آورد، نه تنها به حل مشکلات هیئت حاکمه کمکی نخواهد کرد، بلکه نتیجه عکس را ببار خواهد آورد. یعنی هرگونه فشار و سرکوب، هرگونه سلب حقوق و آزادیهای سیاسی توده ها با واکنشی شدید از جانب آنها روبرو خواهد شد. این مساله بنا توجه به سطح آگاهی دانش آموزان، جو سیاسی حاکم بر جامعه و تجربیات انقلابی آنها طی چند سال اخیر، واکنشی بسیار شدیدتر را بدنبال خواهد داشت. بهمین علت است که ما اکنون ناخواسته در آموزش از شدت در برابر سیاستهای ضد دمکراتیک و زورگوییها و خودسریهای هیئت حاکمه که میکوشد با نفعی حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی که دانش آموزان در بطن مبارزات توده ها به دست آورده اند، دوباره همان محیط خفقان و اختناق گذشته را در مدارس آنها در حال گسترش و اعتلاست.

دانش آموزان اکنون پس از نزدیک به دو سال تجربه کردن سیاستهای گام بگام هیئت حاکمه در جهت برقراری جو اختناق در مدارس با عزمی راسخ خواهان حفظ و تعمیق دستاوردهای قیام، آزادی، بحث و فعالیت سیاسی در مدارس، دفاع از تشکلهای خود نظیر شوراهای ایستادگی در مقابل یورشهای ضد انقلاب و در یک کلام خواهان تداوم مبارزه ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقند.

دانش آموزان اکنون بخوبی دریافته اند که دولت جمهوری اسلامی هدفی جز با تحریف کشاندن مبارزات توده ها و نابودی دستاوردهای انقلابی آنها

بقیه از صفحه ۱

مبارزات روبه اعتلای دانش آموزان

ندارد. آنها بخوبی دریافته اند که حاکمیت بمنظور اجرای این مقاصد ضد انقلابی خود در مدارس، بعنوان نخستین گام دست به اخراج معلمین آگاه و انقلابی زد و بدنبال این اقدام خود بشیوه های مختلف کوشید تا مانع ادامه فعالیت سیاسی دانش آموزان شود و بحث سیاسی را که عاملی مهم در ارتقاء سطح آگاهی آنهاست ممنوع کند. با شکال مختلف در جهت نابودی شوراهای دانش آموزان کوشید، دست به اخراج مبارزترین دانش آموزان زد و حتی در برخی از مناطق کشور نظیر کردستان و لرستان مدارس را بکل تعطیل کرد. بنا بر این با توجه به این تجربیات است که اکنون دانش آموزان پی برده اند که هرگونه عقب نشینی در برابر سیاستهای ضد انقلابی و ضد دمکراتیک هیئت حاکمه معنای جز میدان دادن به ضد انقلاب و از دست دادن حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی ندارد. از همین روست که مبارزات آنها گسترش یافته و در آینده نیز هر چه بیشتر گسترش خواهد یافت. اما طبیعی است که حاکمیت نیز در قبال او جگری این مبارزات واکنش نشان دهد. حاکمیت که اساسا قدر نیست قانومندیهای حاکم بر رشد و تکامل نا رضایتی توده ها را درک کند، بشیوه های گوناگون متوسل میشود تا مانع رشد و گسترش این مبارزات شود اما این شیوه ها جز تشدید مبارزه نتیجه دیگری نخواهد داشت و به هیچوجه نمیتواند سدی بر سر راه گسترش مبارزات ایجاد کند. آفات تعطیل

کردن دانشگاہها توانست مبارزات سراسری توده ها را سد کنند؟ واقعیت خلاف این امر را ثابت میکنند زیرا مبارزه نه محدود به دانشگاہها و مدارس است و نه میتوان آنرا به یک منطقه خاص محدود کرد. مبارزه در هر کارخانه و مزرعه، در هر کوچه و خیابان و در هر کجا که توده ها هستند در جریان است و مدام اعتلا و گسترش می یابد. هیئت حاکمه چنین تصور میکرد که با تعطیل کردن دانشگاہها مبارزه را سد خواهد کرد و مانع فعالیت نیروهای انقلابی خواهد شد. اما امروز خلاف این تصور خود را بسبب رای العین مشاهده کرده است. مبارزه در حال گسترش است و هر دامنشجوی انقلابی و مبارز نیز در حال انجام وظیفه خود در امر انتقال آگاهی به توده ها و قبیل از همه طبقه کارگر و پیوند هر چه بیشتر با توده ها است از این رو هر کارخانه و مزرعه هر شهر و روستا، هر کوی و محله و... تبدیل به مرکزی برای آموختن و آگاه کردن توده ها شده است. بنا بر این می بینیم که مبارزه مدام گسترش می یابد، و دانشجویان نیز با انجام وظایف خود در خارج از دانشگاہ تمام امیدها و آرزوهای هیئت حاکمه را نقش بر آب کرده اند. اکنون در شرایطی که مبارزات دانش آموزان همگام با مبارزات توده های سراسر میهن ما در حال گسترش و اعتلاست و وظیفه ای سنگین بر دوش دانش آموزان آگاه و انقلابی قرار دارد.

آنها با پدید در جهت گسترش و تعمیق جنبش دانش آموزی بکوشند. پیگیرانه از دستاوردهای انقلابی خود دفاع کنند مانع درگیری و روبروشی توده های دانش آموزان شوند و با آن عده از دانش آموزانی که به علت عدم آگاهی هنوز مدافع حاکمیت هستند کمک کنند تا در عمل پی بمانند هیئت اعمال و رفتار ضد انقلابی هیئت حاکمه ببرند.

دانش آموزان آگاه و انقلابی وظیفه دارند از ادیخواهی دروغین لیبرالهای ضد انقلابی را برای توده های دانش آموزان فشا کنند و با لاجرم با تلاش خستگی ناپذیر نفوذ ایدئولوژیک و سازمانی خود را گسترش دهند.

جنبشی که امروز در میان دانش آموزان اوج میگیرد، جزئی از جنبش سراسری در حال اعتلای توده های است بنا بر این با پیدای تمام نیرو به تقویت آن کمک کرد.

مبارزه رجا ئی...

بقیه از صفحه ۵
آشرفشا را استعمار وحشیانه سرمایه داران دیگر آهی در بساط ندارند که سود کلانی از نصیب آقاییان کنند و آنوقت رفتند و انواع و اقسام اطعمه و آشپزی و البسه خارجی را برای ثروتمندان و سرمایه داران وارد کردند

تقصیر آقای رجائی و هیئت حاکمه نیست چون آنها ما مورو یا سدا ربه اندازه کافی ندارند تا سر هر کدام از این فرصت طلبان یکی بگذارند و مراقتسب باشند. کارگران و زحمتگهان که از سویی فشا ر روز افزون گران و کمبود

ما بحتاج اولیہ را بر دوش خود احساس می کنند و از سوی دیگر احتکار و نابا رک کردن اجناس توسط سرمایه داران و پولدار تر شدن روز بروز آنها را شاهدند، توده ها که به عینۀ عزت و احترام بی شائبه تمام می افرا دهیئت حاکمه نسبت به با زاریان را می بینند، آنها که می بینند چگونه کوچکترین سخنی از آنان و در دورنج آنها در میان نیست و جنگ وجدال بر سر سخرانی در بازار،

راهیما ئی در بازار، طوما رد ربا زار و تعریف و تمجید از با زاریان قهرمان و فداکار است. مردم که می بینند رجا ئی پس از اینهمه فریاد "مبارزه با سرمایه داران" و... در مصاحبه خود با رادیو و تلویزیون در روز ۱۲ آذر می گوید "ضد انقلاب شایع می کرد به اینکمه مثلا دولت ممکن است پولهای سرمایه دارها را بیا آنها که در با نکت سپرده دارند ضبط کند" (جمهوری اسلامی - چهار

شنبه ۱۲ آذر) دیگر در نزدشان حنا ی حاکمیت رنگ خود را می بازد. توده ها در تجارب عملی و روزمره خود همه ناگفته که ارتباط مشخص گران و احتکار را با جنگ و با سودجویی و غارت و چپاول سرمایه داران و با زاریان بزرگ درک کرده اند، همه ناگفته نیز حمایت بیدریغ حاکمیت از سرمایه داران، محتکران و گران فروشان را هر چه بیشتر درک خواهند کرد.

جنگ، گرانی و دستمزد کارگران

بقیه از صفحه ۱
گرانی را نه در دبی درمان نظام سرمایه داری بلکه مسئله ای موقتی و ناشی از "غیرمکتبی بودن" برخی از سرمایه داران و "احتکار و ذخیره کردن" مردم حریص، معرفی کنند. اما واقعیات زندگی روشنترو عیانتر از آنست که سالوسان و فریبکاران بتوانند آنرا کتمان کنند و امروز هر کارگر اندک آگاهی بخوبی میدانند که گرانی و افزایش قیمتها همانند بیکاری و فقر، یکی از درد های بی درمان نظام سرمایه داریست. نظامی که پایه آن بر شروتمند شدن روز افزون یک مشت سرمایه دار روزمیدار و فقر روز افزون کارگران و زحمتکشان بنا شده است.

همین فاصله چند ماهه پس از جنگ راکه در نظر گیریم مسئله بسیار روشن خواهد شد. همه میدانیم که با آغاز جنگ دولت امکانات متعددی در اختیار سرمایه داران قرار داد، کارگران را واداشت که در روزها یا ۱۲ ساعت برای سرمایه دار کار کنند، بیشتر تولید کنند و حتی کمترین ز گذشته مزد بگیرند. نتیجه کار کارگران بجز چه کسی جز سرمایه دار رفته است؟ سرمایه داران بهمین جا اکتفا نکرده بلکه با استفاده از شرایط جنگ، قیمت کالاها را افزایش داده و سودهای با زهم بیشتری بجزیب زده اند. برای روشن شدن این مسئله ما بذكر قیمت چند قلم از کالاها و ما بحتاج زندگی زحمتکشان پیش از آغاز جنگ و پس از آن می پردازیم تا معلوم شود که چگونه سرمایه داران یعنی صاحبان صنایع و تجار ثروتمند تر می شوند اما زحمتکشان مدام فقیر تر شده و حتی قادر نیستند احتیاجات اولیه خود را تامین کنند.

جنس	قیمت قبل از جنگ	قیمت بعد از جنگ
سیب زمینی	۳۰ ریال	۴۰ ریال
پیاز	۲۰	۳۵
عدس	۶۰	۱۸۰
ماش	۱۰۰	۱۸۰
برنج معمولی	۱۶۵	۲۴۰
لوبیا	۱۰۰	۱۲۵
لوبیا چیتی	۹۰	۱۶۰
نخود	۶۵	۸۰
قند	۳۵	۹۰
شکر	۳۰	۷۰
روغن ۵ کیلویی	۲۳۵	۲۷۰
مغزگردو	۸۵۰	۱۱۰۰
رب ۵ گرمی	۱۲	۱۵
پنیر معمولی	۱۲۰	۱۸۰
پنیر تبریز	۱۸۰	۳۰۰

کبریت	۲۰	۵۰
گوشت گوساله	۲۲۰	۴۳۰
گوشت گوسفند	۱۳۰	۳۲۰
مرغ	۱۷۵	۲۴۰
تخم مرغ دولتی	۱۲۵	۱۵۵
تخم مرغ آزاد	۱۲۵	۱۷۵
پرتقال	۴۵	۸۰
سبب درختی	۶۵	۱۰۰
تاید متوسط	۱۴	۱۶
صابون یاس	۲۰	۲۵
دفتر ۵۰۰ برگ	۶۰	۹۰
مرغوب		
خودکاریک	۱۵	۲۰
باطری بزرگ	۲۰	۲۵
جوراب	۵۰	۸۰

با یک نگاه سطحی به قیمت مواد غذایی و سایرما بحتاج اولیه - تهران - روشن میشود که قیمتها در اغلب موارد به دو برابر افزایش یافته اند و یا کمی دقت در انواع آنها، درمی یابیم که قیمت کالاها ضروری و پر مصرف بیشتر از سایر کالاها گران شده است.

اکثریت عظیم مصرف کنندگان کالاها ضروری را اکثریت عظیم جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان تشکیل میدهند و وقتی قیمت کالاها ضروری بیش از همه گران میشود، این توده های زحمتکش هستند که بیش از دیگران بار این گرانی را بدوش میکشند و هزینه گرانی را میپردازند. آنها ناچارند تمامی دستمزد ناچیزی را که از ساعتها کار طاقت فرسا و کوشنده بدست آورده اند برای خرید کالاها ضروری ز خویش بپردازند و تازه در آن صورت هم فقط قادر خواهند بود کمترین از اجناس مورد نیاز را خریداری کنند اگر پیش از جنگ برای تهیه غذای روزانه یک خانواده، فیالمثل ۳۰۰ ریال پول پرداخته میشد اکنون همان غذا را باید با ۶۰۰ ریال تهیه کرد و وقتی در نظر میگیریم که دستمزد کارگران تغییر نیکرده و اضافه نشده است به این نتیجه میرسیم که اکنون با ۳۰۰ ریال فقط میتوانیم از همان غذای معمولی روزانه را فراهم کرد، یعنی در حقیقت دستمزد کارگران نصف شده است و بهمان نسبتی که قیمتها بالاتر رفته اند دستمزد کارگران پائین آمده و قدرت خرید آنها کمتر شده است و عبارتی دیگر، کارگران دو برابر گذشته، بوسیله سرمایه داران استثمار میشوند و دسترنج آنها غارت

میشود و بهمین ترتیب اگر کالاها گرانتر شوند و تهیه همان غذای ۳۰۰ ریالی ۹۰۰ ریال تمام شود، دستمزد کارگران به یک کاهش خواهد یافت و وقتی چنین حالتی رخ میدهد ما میگوئیم دستمزد واقعی کارگران کاهش یافته و سود سرمایه داران افزایش یافته است چون با همان پول سابق نمیتوانند همان غذای سابق را فراهم کنند. ولی سرمایه داران دولت حامی آنها میگویند: دروغ است! ما دستمزد کارگران را کاهش نداده ایم و نرخ رسمی آن همان ۶۷۵ ریال در روز است "ما میگوئیم: درست است دستمزد اسمی کارگران کاهش نیافته است ولی دستمزد واقعی آنان کاهش یافته است چون دستمزد به پول یعنی دستمزد اسمی، با دستمزد واقعی یعنی با مقدار کالاها ای که به ازای دستمزد میتوان خرید، برابر نیست. پس وقتی که از افزایش کاهش دستمزد صحبت میکنیم نباید تنها دستمزد به پول، یعنی دستمزد اسمی را در نظر بگیریم زیرا دستمزد واقعی، قیمتی است که برای خرید کالاها ضروری پرداخته میشود. دستمزد واقعی دستمزدی است که کارگر بتواند با آن مسکن تهیه کند، پوشاک سوخت و سایر لوازم زندگی را برای زمستان و تابستان تهیه کند، غذای کافی و لازم معمولی روزانه برای تامین انرژی از دست رفته شامل گوشت سبزی، برنج، حبوبات، لبنیات، نان، و غیره... فراهم کند، خرج مدرسه بچه هایش را بپردازد و پول دوا و دکتر خانوادهاش را بدهد و غیره... با آنکه میدانیم در جامعه ما کارگران حتی دستمزد واقعی خویش را دریافت نمیکند و دستمزد کافی برای تهیه ما بحتاج فوق دریافت نکرده اند معجزات آباکون کارگران قادرند حتی همان زندگی بخور و نمیر چه را به پیش خود را داشته باشند؟ یا قادرند با این قیمت های سرسام آور، ما بحتاج اولیه زندگی را فراهم کنند؟ واقعیت اینست که نه! پس وقتی کارگر نمیتواند زندگی را مثل چند ماه گذشته بگذراند در حالیکه میزان دستمزد و همان میزان سابق است، چه اتفاقی افتاده است؟ روشن است که عملاق قدرت خریدش کم شده است یعنی دستمزد واقعی او کاهش یافته است.

سرمایه داران و دولت با لاپردن قیمت اجناس و کالاها دستمزد کارگران را کاهش میدهند، به این ترتیب که بهمان میزان که گرانی زیاد میشود

باید در صفحه ۴

سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است پرداخت باید کرد

جنگ، گرانی و...

بقیه از صفحه ۳

دستمزدها زیاده میشود و در نتیجه، هرچه گرانی زیادتر شود دستمزدها پائین تر میآید. در حقیقت، اکنون کارفرمایان همان حداقل دستمزد قبیل از جنگ را نیز پرداخت نمیکنند و آنرا میزدند و این دزدی را از طریق بالابردن قیمتها و پائین نگه داشتن دستمزد کارگران انجام میدهند و با بیشرمی اینطور وانمود میسازند که گویا آنها نیز بهمان اندازه کارگران متحمل گرانی میشوند در حالیکه کارگران بخوبی میدانند قیمت کارها بی که خودشان تولید میکنند بسیار افزایش یافته و ولست دستمزدشان هیچ تغییری نکرده است. تازه کارفرما کوشش میکند همان دستمزد نا چیز را هم به آنها "شرایط جنگی" کمک به جنگ زده ها "نبودن پول دربانها" نپرداخته و به این ترتیب کارفرماها نه تنها متحمل گرانی میشوند بلکه سود سابق خود را میبرند همچنین سود اضافی هم از طریق نپرداختن یا دیرپرداختن حقوق و اضافه کاری به جیب میزنند. پس می بینیم که بخصوص در زمان جنگ چه سودهای کلانی نصیب سرمایه داران میشود چون جنگ بهانه خوب و عوام پسندانهای برای بالابردن هرچه بیشتر و هرچه سریعتر قیمتهاست و درهای وهوی جنگ بخوبی میتوان تتمه دستمزد نا چیز کارگران و زحمتکشان را غارت کرد. در حالیکه گرانی منحصر به زمان جنگ نبوده و همه بخاطر دارم که در طی سالیان گذشته نیز قیمتها هر ساله بالاتر رفته اند و گاهی اوقات نیز حتی به چند برابر افزایش یافته اند ولی آنجا نیکه سرمایه داران مجبور میشوند برای ایجاد تعادل، کمی نیز دستمزدها را بالا ببرند لذا گرانی تا این حد محسوس نبوده است. پس علت اصلی گرانی نه جنگ بلکه نظام سرمایه داری است و البته جنگ به سرمایه داران این فرصت و امکان را میدهد که قیمتها را سریعتر افزایش دهند و با احتکار و استفاده از شرایط جنگی و ایجاد قحطی مصنوعی، میلیاردها تومان بیشتر به جیب گشایشان سرازیر کنند.

در همان هفته اول جنگ، دولت جمهوری اعلام کرد که میلیاردها تومان اسلحه و مهمات جنگی سفارش داده و خریداری شده است و برای ذخیره مهمات جنگی با زهم سفارش خواهد داد و همچنین از هم اکنون زمزمه آنست که برای بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ ناگزیرند برای بستن قرارداد های میلیاردها دلار با امپریالیستها خود را آماده کنند. وقتی دقت کنیم که درآمد دولت از کجاست؟ این پولها را از کجا

میآورد؟ و این هزینه های سرسام آور را از کجا تا مین خواهد کرد؟ روشن است از دستمزد کارگران و زحمتکشان!! از طریق بستن مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم به حقوق نا چیز توده های زحمتکش از طریق حذف مزایا و اضافه کاری و سود ویژه، از طریق نپرداختن حقوق کارگران، از طریق بالابردن قیمت کارها و اجناسی که در اختیار مستقیم اوست مثل نان، گوشت، بنزین، نفت، سیگار، بلیط اتوبوس، آب، برق، قند و شکر و هزاران چیز دیگر بدین طریق می بینیم که دولت علیرغم تمام حرفهایش در عمل به سرمایه داران و محتکرین و دلالان ریز و درشت اجازه داده است که هر چه میخواهند قیمتها را بالا ببرند و با احتکار، قحطی مصنوعی ایجاد کنند و خلاصه بهر دوز و کلکی که میتوانند آخربین شاه زحمتکشان را از جیبششان در بیاورند تا بین خود دولت تقسیم کنند.

کارگری که از فشار گرانی جاننش بلب آلوده بود در یکی از کارخانه های تهران در همین ماه، در پاسخ مدیر دست نشاندۀ دولت یا بقول معروف "امین دولت جمهوری" که با چرب زبانی و وعده و وعید بهشت، میخواست کارگران را به اضافه کاری وادار دگفت: "شما فقط میگی تولید کمه، یکبار رنگتسی جقدر میخواه به حقوق شما اضافه کنم. شما هم خدا رو میخواه هم خرما رو! من الان با ۵ سال سابقه کار ۹۶ تومان مزد میگیرم آخر اینهم شد مزد؟! کارگر دیگری گفت "والله من با زده ساله که اینجا کار میکنم شما همش میگی تولید کمه، یکبار رنگتسی تولید خوبه، غذا رو که قطع کردی، حقوق که نمیدی، پاداش که خبری نیست، تو آخر ما رو میکشی".

آری، سرمایه داران و دولت حامی آنان به "برکت" این جنگی که به همراه انداخته اند هم از توبره میخورند هم از آخر. هم از بودجه دولتی (یعنی از درآمدها و منابع ملی و مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم) که از دستمزد کارگران و زحمتکشان به خزانه ریخته میشود (لیستهای ملیا رد تومانی وسایل جنگی به امپریالیستهای غارتگر سفارش میدهند و هم با بالابردن قیمت کارها ما بیاحتاج زندگی زحمتکشان، جیب آنها را خالی تر میکنند. هم بوسیله تبلیغات کرکننده آنها را میفریبند و به آنها "دفاع از میهن و اسلام" به جلوی گلوله ها میفرستند و هم در کارگاهها به اضافه کاری و امیدارند و پول اضافه کاری را نمیپردازند. هم به تاجر و محتکران اعتبارات کلان بانکی میدهند تا کارهای مورد نیاز زحمتکشان را وارو کنند و هم دست آنها را در بالابردن قیمتها بازمیگذارند و در همین حال بیپایان کمک به جنگ زده ها یک یا چند روز از دستمزد کارگران و زحمتکشان کسر میکنند. در حالیکه جنگ زندگان آواره گرسنه و سرمایه زده در مساجد و مدرسه ها و خیابان ها لمورد توهمین و ضرب و شتم

قرار میدهند. در حالیکه همه راها برای خرید مهمات جنگی از امپریالیستها باز است و بوسیله دلالان بین المللی به چند برابر قیمت واقعی خرید می کنند، بهانه وارد نشدن و نداشتن مواد اولیه، کارگران را به بیکاری و بستن کارخانه ها تهدید می کنند. در حالیکه مسز دوران امپریالیست و فرماندهان خائن شاه را آزاد کرده اند، به بهانه های "شایعه پراکنی" و "اخلال در شرایط جنگی" و "ستون پنجم دشمن" سرکوب را شدت بخشیده و کارگران مبارز و آگاه و معترض و حامیان آنها را در مناطق جنگی و دیگر شهرها دستگیر، شکنجه و تیرباران میکنند. به بهانه "شرایط جنگی" بخشنامه های ریز و درشت از ستاد امنیت شورای عالی دفاع صادر میکنند و هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگران را با فجایع جنگی و گرانی و شرایط سخت زندگی، غیر قانونی اعلام کرده و آنها را با مارک "ضدانقلاب" "ستون پنجم" "شایعه پراکن" "تفرقه افکن" "منافق" دستگیر و سرکوب میکنند و سپس با بیشرمی تمام که خواست سرمایه داران است آنها را به "صبر و تحمل" دعوت میکنند.

ادامه جنگ و این شرایط، زندگی زحمتکشان را از این هم وخیم تر خواهد کرد. گرانی و قحطی و مرض بیشتر خواهد شد. بیکاری و گرسنگی و بیماری زندگی زحمتکشان را به مخاطره جدی خواهد افکند. آری، جنگ برای سرمایه داران بسیار پر خیر و برکت است. اما برای کارگران و توده های زحمتکش جز فقر و خانه خرابی، نتیجه ای ندارد. ولی، توده های زحمتکش از مبارزه دست برنمیدارند و با گسترش مبارزه طبقاتی دست سرمایه داران و دولت حامی آنها و ماهیت واقعی جنگ را هر چه بیشتر رو می کنند.

در ماه اول جنگ که مبارزات کارگران تا حدی افت کرده بود اکنون دوباره اعتلا بیشتری آغاز گشته است و کارگران حول شورا های خویش گرد آمده و با قدرت اتحاد خویش توانستند در برخی از کارخانه ها ساعات کار را به همان ۸ ساعت باز گردانند حتی در یکی از کارخانه ها توانستند ساعات کار را از ۸ ساعت هم کمتر کنند، حقه های کارفرما را برای بستن کارخانه خنثی نمودند و با تشکیل هیئت تحقیق کارگری مانع بسته شدن کارخانه شدند و حقوق روزهای راکه کارفرما به بهانه نداشتن مواد اولیه کارخانه را تعطیل کرده بود گرفتند. امروز فشار ناشی از گرانی و افزایش قیمتها بیش از همیشه بردوش کارگران و زحمتکشان میهن ما سنگینی می کند. درست است که این درد بی درمان نظام سرمایه داری تنها با برافتادن نظام سرمایه داری از میان خواهد رفت، اما کارگران با اتحاد و تشکیل خود مبارزه برای افزایش دستمزدها بمی سزان افزایش قیمت کارها، قادرند تا حدی فشارهای ناشی از گرانی و افزایش قیمتها را تعدیل کنند.

۴ ساعت کار در هفته خواست همه کارگران است

مبارزهٔ رجائی بر ضد سرمایه داران و محترکین!!

کارگران و زحمتکشان ایران بتدریج در پشت سردیوگرانی، کمبود و نایابی ارزاقو مایحتاج اولیه خود، چهره کریمه سرمایه داران و تجار ثروتمند را می بینند. در تمامی صفها و سایر اجتماعات زمزمه های ناراضی اوج گرفته است. "همه فشار - ها برای ما جنوب شهرها و طبقه سهاست"، "همش تقصیر این سرمایه دارهای مفتخوره، جنس هست ولی همه آنرا سرمایه داران بنا کرده اند که تومنمی ۵ زارهماضافه تر بخورن". این چنین سخنانی اینروزها در همه گوشه و کنار شهرها بگوش میرسد و در مقابل آن نیز سرهای بسیاری به علامت تائید تکنان می خورد. مسلم است دولت حامی سرمایه داران در چنین شرایطی بیش از پیش به تکاپو می افتد. دولتی که پایه های خود را بر توهمات توده ها نهاده است، اینک که با بن پایه ها رالرزان تر از همیشه می یابد، دست به تلاشی مایوسانه می زند. در این مورد نیز چون سایر موارد تحمیق و سرکوب بکار گرفته می شود، از طرفی با زدن تهمت ضد انقلاب و ستون پنجم و شایعه پراکنی به توده های که ناراضی خود را بر زبان می آورند سعی در خاموش کردن این سخنان دارند و از سوی دیگر دولت مردان جمهوری اسلامی سعی می کنند این چنین وانمود کنند که با تمامی سعی و کوشش خود به مبارزه با گرانگی و کمبود اجناس مشغولند تا بدین طریق شایسته حاکمیت را از زیر ضرب

خارج سازند و تا مدتی دیگر توده ها را با چنین نمایشاتی سرگرم سازند. در اینجا است که آقای رجائی به "مبارزه" با سرمایه داران بر می خیزد! رجائی در سخنرانی خود در نماز جمعه همدان در روز ۷ آذرماه (منعکس در روزنامه جمهوری اسلامی یکشنبه ۹ آذرماه ۵۹) میگوید "کسانی هستند که با وجود فداکاری همه جانبه مردم به دنبال فرصت هستند تا بتوانند بخاری ۲۰۰ تومانی را به ۷۰۰ تومان بفروشند و با این کار خود خون مردم را به شیشه بکشند... این فرصت طلبان خائن منافق، این کسانی که در این شرایط آرد و آذوقه دیگر ما یحتاج مردم را احتکار می کنند، این خائنان به مردم و انقلاب هستند و باید سرکوب شوند". مبارزه رجائی با سرمایه داران در همینجا پایان می گیرد. او فوراً برای آنکه جهت خشم و کینه توده ها نسبت به عاملین گرانی و احتکار را از دولت و حاکمیت برگرداند میگوید "من در حضور مردم اعلام می کنم که برای دولت این امکان وجود ندارد که بالای سر هر فرد فرصت طلب یک ماورویا پاسدار بگذارد، و نتیجه می گیرد که "لذا به این فرصت طلبان باید بگوئیم که خدا را در نظر بگیرند و این قدر احتکار نکنند... رجائی قصد دارد به این صورت مدتی هر چه بیشتر جلوی خشم و غرورشان توده ها را بگیرد، رجائی می خواهد جهت اصلی ضربات توده ها را که بدرستی بسوی سرمایه داران - وابسته، محترکین و

حاکمان آنها می باشد منحرف سازد. رجائی در حقیقت با ردیگر و بزبان بی زبانی توده ها را به "صبر انقلابی" دعوت میکند. اما توده ها روز بروز بیشتر در میابند که گرانی و احتکار امراض ذاتی سرمایه داران و مقابله با آن نسه گماردن پاسدار و ماور - آنهم از سوی دولت حاکمی سرمایه داران - بلکه ریشه کن نمودن بنیان این نظام است. توده ها دیگر بخوبی میدانند که این بسیار "طبیعی" است (وکلا جزو طبیعت است) بورژوازی است که برای سرمایه داران، محترکان و بازاریان ما مورویا سدا رکتم بیاورد و در عوض در هر جا که سرکوب و کشتار توده ها در میان است از در و دیوار پاسدار و ماور بیرون بریزد. شیوه ای که رجائی برای مبارزه با سرمایه داران ارائه میدهد شیوه ای کهنه و تکراری است. مگر بازرگان این سرمایه دار کهنه کار در مقابل گرانی، بیکاری و هزار درد و رنج دیگر مردم را به "صبر انقلابی" فترا نمی خواند، مگر دولت موقت هر کس را که دم بر می آورد از در و رنج فقر و فلاکت و غارت و استثمار سخن میگفت ضد انقلاب، خائن و تفرقه افکن نمی خواند. از سوی دیگر مگر دولت بازرگان هم سرمایه داران را به رعایت اصول دین و در نظر داشتن خدا و قرآن دعوت نمی کرد. مگر بنی صدر لیبرال برای مبارزه با گرانگوشی و گرانگی از "بازاریان محترم

با عزت و احترام تمام نخواست که خدا را در نظر داشته باشند و بخاطر خدا خط اما مرا رعایت کنند و به سودی "معقول" رضایت بدهند. و اینک رجائی با ردیگر این روش تکراری را برای تحمیق توده ها بکار گرفته است. با ایداز آقای رجائی پرسید، مگر تا بحال شده است که چاقو دسته خودش را ببرد، مگر می شود نیروها را سرکوبگر جمهوری اسلامی که کلا برای سرکوب خلقها و حفظ و حراست از بنیادهای سرمایه داری وابسته سازمان داده شده اند به مبارزه ای واقعی با سرمایه داری و عوارض آن - مثلاً گرانی - بپردازند در عین حال با ایداز آقای رجائی سوال کرد، چطور حاکمیت زمانی که می خواهد دکدها را زحمتکش را سرکوب کند، پاسدار به اندازه کافی دارد، چطور برای شلای زدن کسبه، ما مورکا فی وجود دارد، چطور برای تار و مار کردن تا کسیرانان، دستگیری و ضرب و شتم آنان پاسدار و ما موربسه و اندازه کافی هست و کلا چطور هیچگاه برای سرکوب توده ها ما مورویا سدا رکتم نمی آید و برای "بازاریان محترم" و تجار محترک پاسدار و ما مورکماست؟ آقای رجائی در انتها، روش "مبارزه" با گرانگی و سودجویی و احتکار سرمایه داران را فرموله می کند! او میگوید "اول اینکه تولیدکنندگان باید حداکثر تولید داشته باشند و دوم اینکه واردکنندگان باید سدی داشته باشند چیزها بیاورد و دکنند که صد درصد مورد نیاز مردم است".

برای مساله سود هم باید درصدی را تعیین نمود تا این فرصت طلبان نتوانند به هر قیمتی که میتوانند اجناس خود را بفروشند. مساله "اول" که کلا روشن است کلا تمام سرمایه داران و همه جناحها حاکمیت بر این مساله متفق القولند که با رجائی خا نما نسوزد و لته را با ایدکارگران زحمتکشان یعنی همان تولیدکنندگان بردوش خود بکشند. حالا اگر اجناس تولید شده احتکار می شود، سودش به جیب سرمایه دار و بازاری می رود و بیشترین مقدارش هم برای مصرف پولدارها و ثروتمندان صرف می گردد، این مساله ای است جداگانه! تولیدکنندگان باید حداکثر تولید داشته باشند و کار هم به این کارها نداشته باشد. در مورد مساله دوم هم حرفی نیست، فقط این سوال پیش می آید که مگر در قانون اساسی مصوبه خود حاکمیت نیا مده که با ایدازگانی خا رجی به اصطلاح ملی شود پس چطور آقای رجائی کوچکترین سخنی در این مورد نمی گوید و حتی اشاره ای هم به این مساله ندارد و فقط معتقد است که "واردکنندگان باید سعی داشته باشند، چیزهایی را وارد کنند که صد درصد مورد نیاز مردم است".

تعطیل دوروز در هفته گامی در جهت تأمین رفاه کارگران و
لازمه ارتقاء آگاهی آنان است

گرامی باد ۵۵ دیماه

سالروز تحصن خونین استادان دانشگاهها و

شهادت استاد مبارز کامران نجات الهی

بقیه از صفحه ۱۶

با زیدند و در کنا رتوده ها و برای توده ها قهرمانان مبارزه کردند و از بیدار جان دریغ نکردند. مردم ما فراموش نمیکنند که دانشجویان و دانشگاہیان مبارزه کردند، ۱۳ آبانها، ۵۵ دیها را آفریدند و فراموش نمیکنند که همین رهبرانی که امروز دانشگاہها را آمریکا و خطرناکتر از بمب خوشه ای میدانند! خودبا رها نقش ارزنده دانشجویان و دانشگاہها را در مبارزه علیه امپریالیسم ورژیم دست نشانده اش ستوده بودند.

از طرف دیگر، بنی صدر که پیس از یورش وحشیانه سپاه پاسداران بسنه دانشگاہ و کشتار دانشجویان مبارز "ولادت حاکمیت دولت" را در صحن خونین دانشگاہ "جشن" گرفت، حال همراه با سایر لیبرالها دم از آزادی و "دموکراسی" میزند و از جمله بر لزوم بازگشتن دانشگاہ تا کید میکند. لیبرالها که بیصبرانه خواهان برآه انداختن چرخهای صنایع وابسته و احیاء مناسبات سرمایه داری وابسته اند که از یکسویا ز به "متخصص" را برای این منظور احساس میکنند و میداند که توده ها اجازة نخواهند داد با رد دیگر سیل کارشناسان خارجی به کشور سراسر زیر گرد و پونا برای این خواهان آنند که دانشگاہهای "آرام" و "غیرسیاسی" برای تربیت "متخصص" هر چه زودتر باز شود. و از سوی دیگر در حالیکه پرچم دروغین دفاع از آزادی و دموکراسی را برافراشته اند، میگویند که دانشگاہها نباید مراکز فعالیت سیاسی باشند زیرا آزادی و دموکراسی واقعی همانقدر وحشت دارند که آزادی توده ها. مادر "کار" ۸۷ نوشتیم دانشگاہی که لیبرالها میخواهند بگشا بیند هما نقد را دانشگاہی که نیروهای مترقی و انقلابی خواهان آنند تفاوت دارد که "آزادیهای" با ب طبع قطب زاده ها با آزادیهای سیاسی مورد نظر زحمتکشان نیروهای انقلابی دانشگاہ را بعنوان سنگر آزادی و آگاهی، سنگری در خدمت مبارزه ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلق میخواهند که در خدمت منافع زحمتکشان در جهت قطع وابستگی به امپریالیسم سمگیری قاطع داشته باشد. دقیقاً چنین دانشگاہی است که به هیچ وجه مطلوب هیچک از جناحهای حاکمیت نیست. و دقیقاً چنین دانشگاہی است که باید با اتحاد عمل و مبارزه پیگیر تشکلهای دانشجویان مترقی و انقلابی و دانشگاہیان مبارز همگام با جنبشی توده ها بدست توانای خلق گشوده شود.

را به تعطیل و آزادیها را به بند کشیده است. رژیم که از ابتدا کوشیده است مناسبات سرمایه داری وابسته را احیاء نماید، مبارزه طبقاتی را مهار بزند، جنبش خلقها را سرکوب کند، شورا های واقعی را از بین ببرد، آزادی بیان و قلم و اندیشه را سلب کند، زنان را از هویت اجتماعی شان محروم کند... از آگاهی توده ها وحشت دارد. و اکنون هر روز که از عمر رژیم جمهوری اسلامی میگذرد، ماهیتش بیشتر برای توده ها روشن می شود.

جناح حزب جمهوری اسلامی که سوار بر امواج توهم توده ها با نقاب ضد امپریالیستی بسوی تسخیر مواضع قدرت تافت، اکنون مدتهاست که در تلاش کنا را آمدن با امپریالیستهاست! در دو سال گذشته توده ها که شاهد سرکوب آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم و تشدید بحران اقتصادی - اجتماعی بوده اند و هر روز بیکاری و فقر را بیشتر و بیشتر با پوست و گوشت خود احساس کرده اند بخوبی درمی یابند که منافع و هدفهای رهبران حزب جمهوری اسلامی از منافع و هدفهای

خلق جداست. آنان درمی یابند که مبارزه ضد امپریالیستی "مکتبیون" که بصورتها ی مختلف به نمایش گذارده شد، فریبی بیش نبود و تنها سوء استفاده بیشترانه ای بود از خواستها و احساسات صادقانه مردمی که برآستی میخواستند و میخواهند بر علیه سلطه امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا مبارزه کنند. توده ها بچشم خود می بینند که "مکتبیون" هر روز گام بزرگتری در راه سازش با امپریالیسم بر میدارند ولی همین ها میگفتند و میگویند: "دانشگاہهای ما آمریکا ای است"، "دانشگاہی که در خدمت آمریکا باشد نبودنش بهتر است". و یا "دانشگاہی که اقبال و شریف اما می را تربیت کنند نباید باز شود". اما توده ها خوب بخاطر دارند که چگونه دانشگاہهای ما، این سنگرهای آزادی و آگاهی، سالها در برابر رژیم آمریکا به مبارزه ایستادند و برای نابودی "سیستم آمریکا ئی" دانشگاہ مجدانها مبارزه کردند. مردم ما بخاطر میاورند که چگونه دانشجویان مترقی و انقلابی همچون قندچیها، شریعت رضویها، احمدزاده ها، بدیع زادگانها، جزنیها، حمید اشرفها، سعید محسنها، مهرنوشها، نجات الهیها و صدها رزمنده دیگر در اوج - اختناق آریا مهربی علیه اقبالها، شریفامامیها، هوداها مجدانه به مبارزه دست

آینبار با دولت نظامی از هاری، بسا شمشیر از رو بسته به میدان آمد. رژیم که سالها با مبارزات خونین دانشجویان روبرو بود نیک میدانست که برای سرکوب هر چه وسیع تر مبارزات خلق و باز پس گرفتن آزادیهای محدودی که تحت فشار مبارزه توده ها بدست آمدن آنها ده بود میباید ابتدا دانشگاہ، این سنگر آزادی و آگاهی را از سر راه بردارد. با تعطیل دانشگاہها مبارزات استادان برای بازگشتن دانشگاہ آغاز شد و با تحصن استادان مترقی دانشگاہ تهران در دبیرخانه دانشگاہ تهران و سپس تحصن دهها تن از استادان مبارز دانشگاہها (پلی تکنیک، صنعتی، ملی، آزاد، تهران، علم و صنعت، ابوریحان، تربیت معلم و مدرسه عالی بازرگانی و موسسه آموزش عالی مارا و انفورماتیک) در وزارت علوم اوج گرفت. حمایت بی دریغ مردم از استادان متحصن پیوندد دانشگاہیان و توده ها را مستحکم تر از پیش ساخت. مناطق اطراف دبیرخانه دانشگاہ تهران و وزارت علوم هر روز شاهد تظاهرات گسترده توده ها بود. رژیم وابسته برای درهم شکستن تحصن استادان به توطئه جنایتکارانه ای متوسل شد. روز سه شنبه پنجم دیماه ۱۳۵۷ در نتیجه تیراندازی بسوی طبقه هفتم ساختمان وزارت علوم از یکی از ساختمانهای مجاور، استاد کامران نجات الهی فرزند راستین خلق کرد، و مبارزی معتقد به آرمان رها ئی زحمتکشان به شهادت رسید. و در نیمه شب، همزمان با کامران در ساختمان وزارت علوم هدف یورش وحشیانه مزدوران رژیم آریا مهربی قرار گرفتند و روانه زندان شدند. روز بعد تشییع جنازه استاد کامران نجات الهی به تظاهرات عظیم و خونینی مبدل گشت که سرآغاز او جگیری مجدد مبارزات خلق بود. کمی بعد دانشگاہها بدست توانای توده های خلق گشوده شد و دانشگاہ این سنگر آزادی و آگاهی بار دیگر نقش خود را در مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک توده ها که به قیام شکوهمند بهمن ماه ۵۷ نجات مید با زیافت.

امسال ۵۵ دی سالروز تحصن خونین استادان دانشگاہها و شهادت استاد مبارز کامران نجات الهی را در شرایطی گرامی میداریم که با رد دیگر دانشگاہها به تعطیل کشیده شده اند. رژیم جمهوری اسلامی که بنا بر ماهیتش از آزادی و از آگاهی توده ها وحشت دارد، دانشگاہها

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

مبارزات دانش آموزان و رسوایی روزنامه جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

توده ها افزودند و با حضور آگاهان به اعتلاء جنبش کمکهای ارزنده ای نمودند. همه ناظر بودند که این دانش آموزان مبارز در برخورد با دشمنان خلق از خود چه فداکاریها نشان دادند و چگونه سینه های خود را شجاعانه در برابر رگبار مسلسل های امریکایی رژیم منفور شاه سپردند و حماسه های بی مانند ۱۳ آبان آفریدند و دوش بدوش توده های مردم در تمام عرصه های پیکار حضور داشتند اینک دانش آموزان مبارز با هشیاری تمام از دستاوردهای قیام که خونهای پاره ها هزار شهید به خون خفته است دفاع میکنند.

دانش آموزان انقلابی که پیوسته در ادامه انقلاب یا فشاری نمودند و در این راه تجربیات گرانبهای نیاندوخته اند، همزمان با اوج گیری جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک توده ها بعنوان بخشی از جنبش مصرا خواستار محیط دموکراتیک و آزادیهای سیاسی در مدرسه و جامعه هستند.

با تشدید بحران و مبارزه طبقاتی در درون جامعه و فروریختن توهم توده ها حاکمیت هر روز بیشتر از روز قبل پایگاه مردمی خویش را از دست می دهد و چون قادر نیست پاسخگوی خواسته های طبیعی و منطقی خلق باشد با اعمال سرکوبگرانه و تجاوز به حقوق آنان می خواهد توده ها را مرعوب نماید و آرامش را برقرار سازد ولی دانش آموزان مبارز تجاوزات و یورشهای حاکمیت را به حقوق و آزادیها تحمل نمی کنند بلکه در مقابل آن عکس العمل نشان می دهند و دست به اعتراض و اعتصاب و تحصن می زنند و در نتیجه درگیری پیش می آید. تظاهرات درون حاکمیت نیز در تشدید این درگیریها اثر می گذارد.

از یکطرف حزب جمهوری اسلامی می خواهد حاکمیت بلامنازع خویش را بسویلسه انجمن های اسلامی و سپاه پاسداران و چماقداران و چاقوکشان و اداره کنندگان مدرسه اعمال کند و از طرف دیگر لیبرالها زیرکانه و عوامفریبانه می گویند خود را "دمکرات منش" و مدافع آزادیهای سیاسی و انمودسازند و در مقابل "انحصارطلبی" مقاومت می کنند و در نتیجه جنگ خانگی آنان به این میدان نیز کشیده می شود.

تاکنون نشریات لیبرالها هزاران گاهی بطور خیلی مختصرا خبری از یورشهای پیاپی حاکمیت به آزادیهای سیاسی منتشر کرده و برخوردهای جسته و گریخته نیز با مسایل آموزش و پرورش از جمله اخراج و تصفیه معلمان دانش آموزان، حمله به مدارس و تعطیلی آنها و مبارزات فرهنگی و دانشگاہیان

داشته اند ولی حزب حاکم مخصوصا از گان آن از طرح این مسائل طفره رفته است و اگر هم در مواردی مجبور شده مطلبی انعکاس دهد سراسر دروغ و توجیه بوده است.

اخیرا با اوج گیری مبارزات دانش آموزان، روزنامه جمهوری اسلامی در روز پنجشنبه ۲۰ آذر مجبور شد که توطئه سکوت را بشکند و چند خبر کمالا تحریف شده از مبارزات گسترده دانش آموزان را تحت عنوان "گروههای چپ و منافق در چند مدرسه دست به آشوب زدند" منعکس سازد.

دروغها و تناقضهای که در این مقاله آمده است بقدری مضحک است که شباهت زیادی به اخبار زمان حکومت نظامی از هاری دارد که در ادیو اعلام می کرد: امروز تعدادی انگشت شمارا بکار در فلان محل تظاهراتی بر راه انداختند و ما موریین برای پراکنده نمودن آنها تیراندازی هوایی کردیم و در اثر این واقعه چندین نفر از ناحیه پا مجروح شدند! و مضمون این خبر مرتبا تکرار می شد. تا ظریفی پرسید: "این مردم چرا اینهمه پایبند هستند که اینقدر تیر بخورند؟" البته بعدها این واقعیت اثبات شد که مردم تنها "پاهو" نبودند بلکه چون گوه استوار بودند. اکنون تجربه گذشته در این مقاله بحالت مضحک تری تکرار می گردد.

روزنامه جمهوری اسلامی می نویسد: در اثر "برخوردهای سیاسی" عده ای از دانش آموزان وارد مدرسه شده "در سالن مدرسه متحصن" می شوند. "تنی چند از دانش آموزان مجروح" می گردند.

مثلا "در مورد یک مدرسه چینی - می نویسد: در برخورد دبیرستان پسرانه منوچهری" که از طرف معهودی انگشت شمار از افراد مدرسه برافراشته بود دو تن مجروح شدند و این زد و خورد با دخالت پاسداران پایان پذیرفت، اما گزارشها حاکیست که وضع مدرسه کاملا غیرعادی است.

یا در مورد مدرسه دیگر "دبیرستان دخترانه عاصمی" می نویسد "بدنبال تحریک گروهی از هواداران جناحهای سیاسی از طریق پخش اعلامیه و بحث و جدل درگیری گروهی شدیدی در این مدرسه روی داد. سه تن از عاملین تحریک از مدرسه اخراج شدند "هرخواننده طبعاً" می فهمد که اگر مساله به دونفر یا سه نفر محدود باشد وضع مدرسه کاملا غیرعادی می شود و نه از درگیری گروهی شدید پیش می آید. نکته دیگر اینکه یک طرف درگیری که پخش کننده اعلامیه باشد

مشخص است ولی نویسنده مطلقا طرف دوم را معلوم نمی کند که چه کسی هستند بنظر ما نیا زی هم به گفتن نداد چون خواننده لابد ۳ - بدست ها قمه کش هارا می شناسد که همیشه یکطرف درگیری هستند.

ولی از آنجا نیکه گفته اند دروغگو کم حافظه است روزنامه جمهوری اسلامی چنینی داد می دهد "در پی این خسراج هواداران سه دانش آموز که جمعیتی قریب یکصد نفر بودند خود بیشتر موجب تشویش جو دخالی مدرسه شدند تا جائیکه توسط انتظامات دبیرستان از ورود آنان به مدرسه جلوگیری شد. و این عده نیز متقا بلابا یورش به درب ورودی وارد مدرسه شدند و در سالن دبیرستان متحصن گردیدند. در این برخورد تنی چند از دانش آموزان مجروح شدند این واقعه موجب شد و احادی زسیا ه پاسداران برای جلوگیری از گسترش درگیری به مقابل مدرسه اعزام شوند اما پاسداران نیز بدلیل اعتقاد به ضوابط اسلامی حاضر به برخورد با دختران خاتمی نشدند.

باللعباب! واقعا پرسیدنی است که این سه نفر از جایی پیدا ز چه حقا نیتی برخوردار باشند که کلیه دانش آموزان که روزنامه جمهوری اسلامی آنها را یکصد نفر برآورد می کند از آنان حمایت کنند؟ تشویش جو دخالی مدرسه از کجا ناشی شده است؟ انتظامات مدرسه چه کسی و چه تعدادی هستند و بچه سلاحی مجهز بودند؟ چگونه این دانش آموزان در سالن مدرسه متحصن می شوند و مجروح می گردند؟ سپاه پاسداران که بدلیل اعتقاد به ضوابط اسلامی! حاضر نشده با دختران برخورد کند پس چه کسی لباس این دختران را پاره کرده و آن اعمال وحشیانه را انجام داده است؟ پس چگونه آن گلوله های سربی به تن بیندانش آموزان مبارز نشسته که راهی بیمارستان شده اند؟

این روزنامه می خواهد چنین وانمود کند که در این مدارس و مدرسه های دیگر مثل هنرستان تکنیکوم شهید سرونندی، دبیرستان حکمت و... چند نفر دانش آموز محرک! وجود دارد که بوسیله افکار انحرافی! پاره ای از معلما و حمایت گروهکهای چپ امریکایی! این انگتاشات را برآه می اندازند. ولی وقتی از دبیرستان گوهر پرور "خبر می دهد حساسی پتاش رو آب می افتد. در این مورد می نویسد: "از سوی دیگر برخوردهایی که از چند هفته پیش در دبیرستان دخترانه گوهر پرور در جنوب شهر تهران اتفاق افتاده همچنان ادامه

بقیه در صفحه ۸

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

مبارزات دانش آموزان ورسوائی

بقیه از صفحه ۷

دارد و افرادی به بها نه نبودن چو دموکراتیک (!) و خواستن آزادیهای سیاسی (؟) همچنان به اغتشاش مشغول هستند گزارش خبرنگار ما از این مدرسه حاکیست که در هفته گذشته بر اثر همین برخوردها در دبیرستان دخترانه گوهر پرور چند دانش آموز همراه با فرزندانش مستضعفان این مدرسه بشدت مجروح شدند اینجا خواننده به صرافت می افتد که این مبارزات بدنبال یک خواست منطقی و اصولی انجام می شود ولی بزعم اداره کنندگان جمهوری اسلامی مبارزه برای ایجاد وجود موکراتیک تعجب آور و خواستن آزادیهای سیاسی سؤال انگیز است و دقیقاً آنها را به محاسبه مرگ و زندگی وامی دارد.

از طرف دیگر در یک بیانیه که توسط انجمنهای اسلامی دبیرستانهای غرب تهران (بخوان شاخه جمهوری اسلامی در مدارس) صادر شده است هشدار داده اند که "با شیوه های غیر مکتبی نمی توان با بروز هرج و مرج در مدارس مقابله کرد و هر نوع سرکوبی باعث شدت درگیری شده و ... (روزنامه اطلاعات صفحه ۱۰) خطر تعطیل مدارس".

آنها هر روز آشکارا می بینند که با وجود سرکوب آزادیهای سیاسی و جلوگیری از رشد آگاهی مردم، پایگاه توده های خویش را از دست می دهند و از طرف دیگر این واقعیت که سرکوب باعث شدت درگیری می شود را حس می کنند ولی چاره ای ندارند چگونه می توان تصور کرد که حربه سرکوب و ارباب رازها سازند. آیا اینکار به معنی صدور حکم مرگشان نیست؟ لذا مذبحخانه میکوشند که به حیات ننگین خویش ادامه دهند و همچنان اهرمهای قدرت را در دست داشته باشند. بحران در تمام عرصه ها آنها را فرا گرفته و هر روز شدت می یابد، توانائی حل بحران را ندارند این را خود نیز میدانند. در مقابل خواسته های مردم به سرکوب متوسل می شوند. آنجائی که با اتحاد و تشکل مردم مواجه میگردند این حربه شان نیز از کار می افتد، به اتحاد و تشکل یورش میبرند لذا هرگونه تشکل را که حافظ منافع توده ها باشد میخواهند در هم بکوبند و به همین دلیل نوک تیز حمله خود را در همه جا بسمت تشکلهای میگیرند. نمونه بارزی در همین مقاله وجود دارد که دشمنی حزب حاکم را با شورای دانش آموزی (شکل محصلین) بوضوح نشان میدهد.

روزنامه جمهوری اسلامی ضمن اینکه به چگونگی اجتماع محصلین و اعلام حمایت دانش آموزان مبارزان همکلاسیهای اخراجی خود، بطرز کاملاً مغرضانه و تحریف شده ای، اشاره میکند، از قول جاسوسان خود در مدرسه چنین مینویسد:

"مقصد تمام اغتشاشات دبیرستان خوارزمی مجموعه ای است بنام شورای دانش آموزی که مشتی منافق و فدائی و چپبی راستی... در آن رخنه کرده و از ورود دانش آموزان معتقد و مذهبی به داخل شورا جلوگیری می کنند".

قبل از اینکه اصل قضیه را روشن کنیم بهتر است که برخورد جناح دیگر حاکمیت (لیبرالها) را نسبت به همین مورد یادآوری کنیم. لیبرالها که همیشه مترصدند تا از هر حرکت توده ها بر علیه حزب جمهوری اسلامی بنبغ خود سود جویند در روزنامه (انقلاب اسلامی ۱۷ آذر صفحه ۱۰) بروز این حوادث! در دبیرستانها را از "سلسله زنجیر توطئه های می بینند که" در جهت بهره برداری سیاسی و گروهی انجام می شود" و سپس غیر مستقیم به حزب جمهوری اسلامی هشدار می دهند که "بازی با مدارس بازی با آتش است" و برای اینکه کار ملاروشن کنند که مقصد تمام اغتشاشات کیست نظریکی از مسئولین مدرسه را بیان می کند و می نویسد: "این سخن یکی از مسئولین دبیرستان خوارزمی است که دو ماه و نیم سعی کردیم مخالفین فکری خود را جذب کنیم و چون نتیجه ای نداد از او آخر هفته گذشته به انجمن اسلامی اجازه دادیم جلوشان را بگیرند" بعد هم نتیجه می گیرند که با این طرز فکر و این اعمال، مشکل حل نمی شود و به خواننده چنین القاء می کنند که طرفدار آزادی - بحث و عقیده است. گویا فراموش کرده اند که خواننده، آن آزادی بحث و عقیده را که بنی صدرها امروز فرصت طلبانه بکار می برند در مورد دانشگاه تجربه کرده است.

اما واقعیت امر در دبیرستان خوارزمی چه بود؟ ابتدا بدنیستت یا دآوری کنیم که مدیر دبیرستان خوارزمی در ابتدا سال تحصیلی حدود یکصد نفر دانش آموز را که در انجمن اسلامی فعالیت میکردند از مدارس دیگر بعنوان خبرچینی یا با صطلاح چشم و گوش مدیر به این مدرسه می آورد و به آنها می گوید شما پایگاه انقلاب و اسلام هستید و هدفتان هم نباید فقط درس خواندن باشد بلکه ترویج و تبلیغ اسلام لازم است و بدین ترتیب از ناآگاهی آنان و توهمشان سوء استفاده می نماید.

حدود یک هفته قبل از درگیری دانش آموزی را بخاطر مسائل عقیدتی از مدرسه اخراج می کنند بدینحال آن دانش آموزان مترقی به اینکسار اعتراض می کنند و از رفتن به کلاس خودداری می نمایند و اعلامیه و پوستر اعتراض خود را به دیوارها نصب می کنند

انجمن اسلامی اعلامیه ها را پاره می کنند و این باعث درگیری می شود که در این رابطه تعدادی از دانش آموزان مجروح و زخمی می شوند، متعاقباً این درگیری مدیریت تصمیم می گیرد شورای مدرسه را منحل اعلام کند و حدود ۲۰ نفر دیگر را هم اخراج می کند و برنا مه امتحانی می دهد. اخراجیها را به مدرسه و جلسه امتحان راه نمی دهند تعداد زیادی از دانش آموزان بخاطر این اعمال از شرکت در امتحان خودداری می نمایند و اعلام می کنند که اگر قرار است این دانش آموزان اخراج شوند باید شورای آنها را تأیید کند و حدود ۴۰۰ نفر از دانش آموزان جلوی مدرسه زنجیر بسته و پلاکاردهای مبنی بر محکوم نمودن اخراج دانش آموزان و انحلال شورا در دست می گیرند از ساعتهای زده تا دو بعد از ظهر تعداد زیادی از مردم در جلو مدرسه اجتماع می کنند و دانش آموزان با مردم صحبت می کنند و افشاگری می نمایند که در ساعت دو حدود چهل نفر از فالانژهای شناخته شده مجهز به پنجه بکس و قمه به اجتماع حمله کرده و آنرا برهم می زنند و پلاکاردها را پاره می کنند.

دانش آموزان مبارز ضمن اینکه از شورای خود حمایت می کردند از دانش آموزان - امتحان خودداری می نمایند مدیر مدرسه نیز مسأله قبول رسمی شورا را منوط به تصویب لایحه شوراها در مجلس می کند.

در این مدرسه نیز مانند تمام مدارس دیگر نیروهای مترقی و انقلابی خواستار آزادیهای سیاسی و تشکلهای سیاسی دموکراتیک هستند، دانش آموزان انقلابی می خواهند در سرنوشت خویش سهمی باشند و از دستاوردهای قیام دفاع می کنند در مقابل یورش و حملات جما قدران و انجمنهای اسلامی به آزادیها و حقوق خویش مقاومت می نمایند و حرکات و رفتار رضا انقلابی آنها را افشا می کنند و هرگز تسلیم نمی شوند.

دانش آموزان مترقی و مبارز به هیچ وجه فریب آزادیخواهی دروغین لیبرالها را نخواهند خورد بلکه با تمام توان خویش آنها را در برابر توده های دانش آموزان فشاء خواهند کرد، در این مرحله آنها خوب می دانند که از تعطیلی مدارس، حاکمیت، بمنظور سرکوب و خاموش ساختن مبارزان است. استفاده می کنند و در برابر آن قهرمانان نیستند و با حمایت از مبارزان نمی توانند مدارس تعطیل شده و وحدت جنبش دانش آموزی را با رورخا هندساخت تا جنبش دانش آموزی بتواند همسرا توده ها به مبارزات خود ادامه دهد.

اتکاء به نیروی توده ها برای صلح دمکراتیک در کردستان بکوشیم

"مربی تربیتی" یا جاسوس مدرسه

ما قبلادریا ره مربیان تربیتی مدارس در "کارنامه ۷۱" تحت عنوان "شیوه های ضد مکرراتیک هیئت حاکمه در آموزش و پرورش" مطالبی را عنوان کردیم و گفتیم که برای سرکوب مبارزات معلمان و دانش آموزان در مدارس عمدتاً از حربه تفتیش عقاید استفاده می شود، و مجریان این کار مربیان تربیتی هستند.

ما در اینجا با بیان شرح وظایف این افراد که توسط مسئولین آموزشی تنظیم گردیده و به آنها تعلیم داده میشود پرده از چهره واقعی حاکمیت برداشته و محتوای سیاست آنان را افشاء می کنیم خلاصه شرح وظایف و دستورالعمل مربیان چنین است:

الف - طرز برخورد به مسئولین آموزشگاهی که ما مورد خدمت در آنجا هستیم (۱- مدیر ۲- معلمین ۳- مستخدم)

۱- مدیر: با بدسعی کنید که همکاری مدیر جلب شود و از برخورد با او دوری جوئید ولی چنانچه حرکتی در خلاف جهت مکتب و انقلاب (!!) زوی سرزد بدون درگیری شخصی مطلب را به اداره گزارش کنید.

۲- معلمین: معلمین به سه دسته تقسیم می شوند.

الف - مذهبی ها که همکاریشان را جلب کنید.

ب - اشخاص بی تفاوت که در پی زندگی روزمره خویشند، آنها خطری ندارند و نباید کاری به کارشان داشت و ...

ج - اشخاص منحرف (!!) که وابستگی گروهی داشته و فعلاً نسبتاً بدشنا سائی شده و به اداره گزارش شود.

۳- مستخدمین: در مورد مستخدمین نیز مانند معلمین عمل شود.

ب - رفتار با دانش آموزان و فعلی آنها بی که در رابطه با آنان باید انجام شود:

شنا سائی دانش آموزان:

۱- منزوی کردن آنها بی که وابستگی گروهی ندارند.

۲- پرورش آنها بی تفاهت و تند از جهت مکتب.

۳- اعتلاء فکری آنها بی که در خط مکتب هستند و تشویق آنها به تشکیل جلسات آموزش و ترمیم بحث (!!)

"نکته: با بدرو حیه آنها را طوری تقویت کرد که حالت تدافعی را کنار گذاشته و حالت تهاجمی پیدا کنند."

جلب اعتماد دانش آموزان با استفاده از "مشاوران راهنمایی" که اکنون سمت آنان بطور رسمی حذف شده است.

سپس "دستورالعمل" در باره فعالیت های سخنرانی و کلاس ایدئولوژی صحبت میکنند که در این کلاسها بعد از دادن "زمینه" به آنها می توان موضوعی را که در مورد آن آگاهی قبلی داده ایید

بعنوان موضوع انشاء مطرح کنید و به بهترین نوشته ها جایزه بدهید و موضوع مورد مثال این است: "چرا شوروی به افغانستان حمله کرد؟"

و در مورد برخورد با گروهها "دستورالعمل" چنین رهنمود میدهد:

"بهیچ وجه نباید بگذاری در کلاسها بحث غیردرسی صورت گیرد و نام دانش آموزانی را که مبارزت به این کار می کنند به اداره گزارش کنید، بخصوص دانش آموزان فعال را."

پوسترهای روز و بیانییه های دفتر آموزشی و تربیتی و مورهنری آموزش و پرورش یا نهادهای رسمی مملکت مانند سپاه پاسداران و بسیج را باید در مدرسه نصب کنید. اما پوسترها و بیانییه های نهادهای غیررسمی مثل حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی را باید بطوری نصب کنید که آرام آن مشخص نشود تا با اعتراض روبرو نشویم.

ه - شغل کتابدار که از مشاغل رسمی حذف شده این وظیفه به عهده شماست با بدمحللی را به کتابخانه تخصیص دهید و بچه ها را به خواندن کتابها بی که راهگشای مکتب باشند تشویق کنید کتابهای "شریعتی" آگاهی دهنده بوده ولی اکنون بسدرد نمی خورد مثلاً کتاب "بدر" ما در ما متهمیم را اگر به کسی بدهی بخواند کمونیست می شود. الان دوره آگاهی دادن گذشته و دوره سازندگی است و کتاب "مطهری" در این مورد مفید است.

سپس درباره نماز جماعت، قرائت قرآن، اذان، ظهر با بخش بلندگو در مدرسه تذکراتی داده میشود.

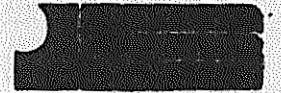
بطوریکه ملاحظه می کنید در تمام "دستورالعمل" حتی یکبار به آموزش تربیتی که ظاهراً کار اصلی این حضرات است برخورد جدی نشده است و یا به این مسئله نپرداخته که چگونه میتوان رشد فکری، عاطفی، جسمانی، اجتماعی، سیاسی، دانش آموزان را فراهم آورد و چگونه میتوان ایتکا و خلاقیت، قدرت قضاوت و استعداد های نهفته بچه ها را کشف و پرورش داد و انسان کاملی از آنها ساخت و وظیفه مربی پرورشی در این زمینه چیست و چه کمکی با پیدا نجا میدهد؟! حال این سئوال مطرح می شود که برآستی چرا تمام وظایف واقعی یک مربی پرورشی به بوته فراموشی سپرده شده است؟ مطالعه دستورالعمل به ما چنین پاسخ میدهد که این فرد مسئول آموزش تربیتی نیست و این عنوان فقط سرپوشی برای کار اصلی او یعنی جاسوسی است. چرا که او وظیفه دارد ببیند چه حرکتی مدیر مدرسه انجام می دهد که در جهت مکتب نیست؟ کدام دانش آموز، معلم، مستخدم و وابستگی گروهی دارد یعنی هوادار رکدا می کشد از

سازمانهای انقلابی است که او را شناسایی و گزارش کند. او وظیفه دارد جلوی بحث غیررسمی که همانا بحث سیاسی است را بگیرد و نام دانش آموزانی را که بحث می کنند تا به چراهای خود پاسخ یا بندبند بدهد و گزارش کند. او وظیفه دارد کتابها بی را که آگاهی دهنده بوده ولی اکنون بسدرد نمی خورد "را از کتابخانه بدور ببرد تا بچه ها کمونیست نشوند به او گفته شده مواظب باش که "الان دوره آگاهی دادن گذشته ... و ... الحق که فعالیت او نیز در این خصوص چشمگیر بوده است تقریباً در هفتاد درصد مدارس مدیران و روسای مدارس عوض شده اند و این کار هنوز هم با وجود اینکه وسط سال تحصیلی است ادامه دارد و اغلب جانشینان آنها از حزب جمهوری اسلامی یا بسیج تعیین شده است. از دانش آموزان زیبای در مدارس گزارش داده شده و بدنیال بهانه های کوچک آوردن کتاب یا نشریه غیر درسی به مدرسه یا اتهامات واهی مانند اخلال در محیط مدرسه آنها را از مدرسه اخراج و یا به مدرسه دیگر انتقال داده اند، و در اثر گزارشات و خبرچینی این جاسوسان تعداد زیادی از معلمین مبارز و دولسوز از کار برکنار شده اند و با لایحه در پی اجرای این دستورالعمل بود که تقریباً تمام کتابخانه های مدارس مورد یورش قرار گرفت و کلیه کتابهای علمی و اجتماعی و ... از قفسه ها پائین کشیده شد و امروز کمتر مدرسه ای را در سراسر کشور میتوان یافت که از این حملات ضدا دانش و علم مصون مانده باشد.

آری "مربی تربیتی" وظیفه دارد علاوه بر انجام وظایف فوق "شاگردان مکتبی" را شناسایی کرده و روحیه آنها را طوری تقویت کند که حالت تدافعی را کنار گذاشته و حالت تهاجمی پیدا کنند. و این کار را با آشنا کردن آنها به رموز بحث !! و آگاهی قبلی !! انجام دهند. اثرات این روحیه تهاجم و آشنا بی به رموز بحث را علاوه بر محیط مدرسه متاسفانه در سطح جامعه و در خبا با نهایی شهر نیز میتوان به عینه دید که از فحش و ناسزا گرفته تا مرحله کتک و کشتن پیش میروند.

آنان قصد دارند با پیش بردن سیاست و این روشها ایدئولوژیهای دیگر را سرکوب کنند و جلوی گسترش نظرات مترقی را سد نمایند تا بتوانند میدان تبلیغات را برای حزب جمهوری اسلامی باز نگه دارند و لایحه از آنجا بی که خود واقفند عمل کرده ای گردانندگان این حزب تا چه پایه مورد تنفر و انزجار رتوده های دانش آموز مردم است لذا توصیه می کنند که بیانییه ها و پوسترهای حزب را طوری به دیوار بچسباند که آرام آنها معلوم نشود تا از بقیه در صفحه ۱۰

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی



”هر بی تربیتی“ یا...

بقیه از صفحه ۹

اعتراض وخشم دانش آموزان مبارزان درایمان باشند البته اجازه نصب اعلامیه و پوستر نه تنها به هیچ حزب و گروه دیگر داده نمی شود بلکه اقدام کنندگان به این کار به شدیدترین وجه تنبیه میگرددند ولی با کمال وقاحت درودیا و مدارس به وسیله این عناصر از بریده روزنامه ها اعلامیه و پوسترهای حزب جمهوری اسلامی پخش شده است .

موا ردی که دریا لاذکر شد ظاهرا جزو وظایف مسئول امور تربیتی !! است ولی توجه داشته باشیم که وظایف مشابه و تکمیلی نیز در تعدادی از مدارس به عهده برخی از مسئولین هلال احمر - بسیج - معلمان دینی و حتی بعضی از مدیران و معاونین مدارس گذاشته شده است که اگر تفتیش عقاید و خبرچینی آنها کفاف نداد که نمی دهد از احساسات مذهبی دانش آموزان نیز سوء استفاده نمایند و آنها را به کار جاسوسی وادارند تا از کلاس و روابط معلم و شاگرد گزارش تهیه کرده و به ادا رده بدهند . بطور مثال رئیس ناحیه آموزش و پرورش تهران در صرف دانش آموزان یک مدرسه حاضر می شود و پس از سخنرانی و تشریح خط های انحرافی !! جامعه و دادن شماره تلفن شخصی خویش از کلیه دانش آموزان می خواهد که هر معلمی سر کلاس بحث سیاسی کرد و یا احساس کردند به یکی از خط های انحرافی وابسته است و هر معلمی که در رنگ تفریح با شاگردان صحبت کرد و یا در بیرون مدرسه با دانش آموزان تماس گرفت به او تلفنی خبر دهند . یا در مدرسه دخترانه آذر می بدخت ناحیه ۴ مدیر مدرسه دانش آموزی را بخاطر نوشتن انشاء و اعتراض به خفقان از مدرسه اخراج می کنند . . . ناگفته نماند که موارد متعددی از این قبیل برخوردها از طرف مقامات و مسئولین در سطوح مختلف وجود دارد که جای بحث دیگری است و شاید هم خواننده خود چندین نمونه در این خصوص دیده یا شنیده باشد .

اخراج ، باز خرید ، منتظر خدمت نمودن هزاران تن از معلمین مبارز در سراسر کشور برخلاف تمام قوانین کدائی که خود وضع کرده اند تنها به صرف داشتن عقیده ثمره تفتیش عقاید این ساواکی های نوپاست که در مواردی نیز از زبان سلف خویش کمک گرفته اند . مثلاً شخصی بنام ”طالبانی“ در راس اداره پاکسازی یا بقول خودشان مدیر کل دفتر ارشاد و گزینش نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش قرار می گیرد - که خود ساواکی بوده و بعداً دستگیر شد و شاید هنوز هم در زندان باشد - و جوجه ساواکی ها برای معلمین گزارش می دهند و تصمیم می گیرند و اخراج می نمایند این معلمین

تجربه موفق شورای روستای ”سلوش“ لنگرود

سیاری از روستائیان زحمتکش میهن ما ، پس از قیام شکوه مند به من ماه ، با آگاهی به اهمیت تشکل و اتحاد ، دست به ایجاد شوراهای روستائی زدند بسیاری از این شوراهاتوانسته است در جهت تأمین نیازمندیهای روستاها گامهای موثر بردارد از جمله شوراهای موفق روستائی ، شورای روستائی ” سلوش “ لنگرود است . اهالی زحمتکش این روستا که محصول آن عمدتاً چای و برنج است ، پس از قیام شورای خود را تشکیل دادند و اولین اقدام آن ، درست کردن یک جاده بود . زمیندارانی که زمینشان در مسیر این جاده بود با آن به مخالفت برخاستند و سعی کردند مانع ایجاد این جاده بشوند اما شورابا حمایت

بید ریخ روستائیان ، موفق شد کار جاده را به پایان برساند . یکی از مهمترین اقدامات این شورا ، تأمین برق روستاست . شورا توانست با اتکاء به حمایت و اتحاد روستائیان امتیاز برق روستا را بگیرد . شورا همچنین با ایجاد صندوق کمک های مالی بنحو بهتری میتواند در جهت برآوردن نیازهای روستائیان اقدام کند . هیئت موسس شورای ” سلوش “ هر ماه گزارش کارشورا را بررسی میکند و نتایج این فعالیت ها را به روستائیان گزارش میکند . زحمتکشان ” سلوش “ با پشتوانه تجربه شورائی خود ، میگویند ” اتحاد و ایجاد شورا است که میتواند ما را به خواسته هایمان برساند . “

مبارز هنوز هم که هویت آن جناب مدیر کل روشن شده است به مقامات مسئول مراجعه می کنند تا به سرکار خویش برگردند و مقامات جواب می دهند که شما مکتبی نیستید!

علیرغم تمام تلاشها و کوششها که در جهت ایجاد خفقان در محیط های آموزشی بعمل می آید دانش آموزان و معلمان انقلابی همچنان به مبارزات خویش ادامه می دهند و حاکمیت نخواهد توانست صدای حق طلبانه و آزادی خواهانه این نیروهای مترقی را در گلو خفه کند ، بهمان گونه که شاه نتوانست مبارزات پر شور و خروش آنان را سرکوب نماید . دانش آموزان و معلمان انقلابی مصممانه این تلاشهای مذیوحانه را که بر علیه منافع توده های مردم در خدمت امپریالیسم است افشاء و خنثی می نمایند .

ایجاد این محیط خفقان و تفتیش عقاید در آموزش و پرورش که از نظر کم حدود ده میلیون جمعیت این کشور زیر پوشش دارد و از نظر کیفی بخش نسبتاً آگاه و پویای جامعه است و مسئولیتهای سنگین در قبال آینده بر عهده دارد خیانست آشکار به منافع هم میهنان زحمتکش و مبارزمیهن ما است .

آنهائی که ادعای مردمی بودن حکومت را بی شرمانه هر روز شب با بوق و کرنا در هر کوی و برزن فریاد می زنند ایجاد این محیط رعب و ترس و خفقان ، تجا و زبها ابتدائی ترین حقوق انسانی (داشتن عقیده و شغل) ، سرکوب و اخراج

معلمان و دانش آموزان مبارز و انقلابی را برای چگونگی توجیه می کنند؟ و به این سؤال که اگر حاکمیت خلقی است چرا این همه از خلق می ترسد؟ و چرا از آگاه شدن مردم وحشت دارد؟ چرا از افشاء حقایق در مقابل مردم بر خود می لرزد؟ چرا مذیوحانه می گویند که جلوه گر گونه بحث و مطالبه آگاه کننده را سد کند؟ و با لایحه چرا رهنمود می دهد که معلمان غیر مکتبی (بخوان آگاه و مبارزان) را از مدارس پاکسازی کنید؟ چه پاسخی دارند؟ آیا بجز اینست که اساس حاکمیت اینان بر بنا آگاهی توده ها استوار گشته است و می ترسند با افشاء حقایق و آگاه شدن مردم عوام فریبی ها شان فاش گردد . پس رهبران جمهوری اسلامی به تجربه دریافته اند که برای جلوگیری از رشد آگاهی توده ها بهترین راه ایجاد خفقان است و رسیدن به این هدف جز با بکار گماردن منابع خبری و برقراری تفتیش عقاید امکان پذیر نیست و این وظیفه مهم را بعهده مربیان پرورشی اوگذار نموده اند در اینجا لازم می بینیم که به عناصر صراحتی که نا آگاهانها نه تنها به کار جاسوسی داده اند هشتاد و نهیم تا به ما هیئت عمل خویش پی ببرند و نکذارند که حاکمیت بر توهم آنان سوار شود . بر معلمان ، دانش آموزان ، اولیای آنان است که با افشاگری علیه این شیوه های اختناق که توسط ”مربیان پرورشی“ انجام میگیرد ، ما هیئت سرکوبگران که حاکمیت را نقش بر آب سازند .

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

کشف تازه "کمیته مرکزی" سوسیال فزیمیستهای

کند و حسابش را از لیبرالها جدا کند. اما ما رکسیست - لنینیست ها همواره توضیح داده اند که بنی صدر و یارانش در حاکمیت نه بر اساس تمایلات قلبی خویش بلکه بر اساس منافع طبقاتی خود حرکت و عمل میکنند و بنی صدر نیز از این قانون مستثنی نیست و هرگز بر خلاف منافع طبقاتی خویش عمل نکرده است و نمیکند. "کمیته مرکزی" به صرفش نیست بخاطر ریاست جمهوری بیاورد که چه در آن هنگام که در شورای انقلاب بود و چه هنگامیکه بعنوان یکی از "خبرگان" قانون اساسی جمهوری را تدوین میکرد و چه وقتیکه رئیس جمهور و فرمانده کل قوا شده همواره یکی از موثرترین مهره های بی بود که بر اقدامات حاکمیت در جلوگیری و به انحراف کشاندن مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک بوده ها صحنه گذاشته و حتی نقش ویژه ای نیز ایفا کرده است. چشم پوشی عامدانه "کمیته مرکزی" از ماهیت طبقاتی بنی صدر تنها به سرفرو بردن یک در برف شبیه است، و گرنه، خلق حماسه آفرین کردستان بخوبی میدانند که بنی صدر فرمانده یورش مجدد به کردستان است و به تازگی است که خلق کردستان را می شود به تائید اوست که هم اکنون شدت حملات به خلق کرد دست کمی از جبهه های جنگ با عراق ندارد، بتائید بنی صدر دانشگاه بخون کشیده شد، بتائید بنی صدر نا گران شد و قیمت گوشت به دو برابر ترقی کرد، بتائید بنی صدر کودتا چنان آزاد شدند و ساواکها از خزانه دولتی حقوق میگیرند، بتائید بنی صدر که در آن سرکوب شدند، بتائید بنی صدر حقوق سیاسی و اجتماعی توده های زحمتکش ایران پایمال میشود، بتائید بنی صدر به انقلابیون یورش میبرند و آنها را بزدان میندازند و کشتار میکنند، به بتائید بنی صدر توده های زحمتکش خلق عرب خوزستان را به بهانه واهی همکاری با رژیم عراق اعدام میکنند، و... همه آنچه را که حاکمیت در سرکوب توده ها و نقض حقوق اساسی آنها انجام میدهد همه به بتائید بنی صدر نیز هست.

منتها چیزی که "کمیته مرکزی" از درک آن عاجز است اینست که نمیتواند دریا بد که تنها روش سرکوب بنی صدر با روش سرکوب حزب جمهوری متفاوت است و بنی صدر دستهای آهنگش را در دستکشهای مخملی پنهان کرده است. البته توقع داشتن چنین درکی از "کمیته مرکزی" مثل اینست که از حزب توده توقع داشته باشیم که به پرولتاریا خیانت نکند!

ها زیاده در فرسینزند. ... زحمله و افشای سازشکارانی مثل بازرگان و مزدورانی مثل قطب زاده بکلی خودداری میکند. ... از آزادی به شیوه ای حرف میزند که مردم نمیتوانند فرقی آنرا با آزادیهای روزنامه میزان تمیز دهند. ... برخلاف قولی که مردم بویژه دهقانان ترکمن داده بودند هرگز بر نرفته و ما چو همرزماش را که در با زداشت به شهادت رسیدند دنبال نکرد. ... کوچکترین اعتراضی به اعدام دکتر نریمسا و اعدام های وحشیانه ای مثل آن نکرده است. ... به توقیف روزنامه های مترقی اعتراضی نکرد. ... بی درنگ و بی هیچ تردیدی به با زداشت قطب زاده مزدور و حمله به روزنامه میزان اعتراض کرد. ... و در روزنامه اش "انقلاب اسلامی" حتی از گل نازکتر به بازرگان و شرکاء نگفت و اما تا بخواهی علیه کمونیستها و علیه نیروهای ضد امپریالیست تبلیغ کرد. ... و در زمینه سیاست خارجی نیز: "در هر فرصتی مرز بین دشمنان انقلاب ایران یعنی امپریالیستهای آمریکا و اروپا و ژاپن را با دوستان انقلاب ایران یعنی دولت های ترقیخواه جهان درهم میریزد. و دم به دم اصطلاح ضد علمی و گمراه کننده "دو بر قدرت" را که اختراع محافل ارتجاعی طرفدار امپریالیسم است تکرار میکند که اینکار عملی بنفع امپریالیسم جهانی بسرگردگی آمریکا تمام میشود و "کمیته مرکزی" پس از این استدلال ها این نتیجه را میگیرد که بنی صدر ملی و مدافع آزادی و استقلال ایران است و بنا بر این "میان بنی صدر و لیبرال ها که خود را بویژه این روزها به او نزدیک میدانند فرقی گذاشته ایم و میگذاریم".

تعجبی ندارد "کمیته مرکزی" باید هم از چنان استدلالهایی چنین نتیجهای را بگیرد که اصولا مدافع آزادی و استقلال ایران کسی است که خلقها را سرکوب میکند، مدافع سر سخت سازشکاران و مزدوران امپریالیست است و نهایتا خواهان روابط صمیمانه با امپریالیستها بسرگردگی آمریکا!!! واقعا هم که اگر کسی تا کنون معنی مدافع آزادی و استقلال را نمیدانست، اکنون دیگر فهمیده است!!!

"کمیته مرکزی" نه میتواند و نه میخواهد پدیده ها و مسائل را از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم بررسی کند و ازینرو بجای ارزیابی طبقاتی حاکمیت به ارزیابی عناصر حکومتی دست میزند و چاره ای ندارد جز آنکه "گانه" بسد درون بنی صدر را برایش افشا کند و از او بخواهد که به "گانه" خوب درونش کمک

"کمیته مرکزی" پس از مدت ها سرگشتگی سرانجام موفق به کشف یک "بوروکراسی ملی" دیگر شد تا بتواند او را بجای بازرگان "ملی" که اکنون دیگر پایگاه امپریالیسم است بنشانند و بنی صدر رئیس جمهوری و فرمانده کل قوا است که صد البته یک "بورژوا - دموکرات" تمام عیار است!!! از آنجا که "کمیته مرکزی" بالاخره نتوانست دریا بد که قدرت واقعی در دست کیست لذا بناچار در اعصاب ما ننداختن میان دو قطب لیبرالها و حزب جمهوری در نوسان است. "کمیته مرکزی" در سرمقاله ارگان سراسری شماره ۸۶ خود کوشش در با زبان بی زبانی به ریاست جمهوری بفهمانند که حساب تو را از بازرگان و سایر لیبرالها جدا می دانیم و راستش را بخواهی ترا لیبرال میدانیم و غیره. ... خلاصه، نان داغ دو - آتش ای از تنور آستان بوسی بورژوازی بدر می آورد و به بنی صدر قرض میدهد تا اگر در آینه، دور از دست "خط امامیها" خارج شود بدست "بورژوا - دموکراتها" افتاد، سر "کمیته مرکزی" بی کلاه نماند باشد.

"کمیته مرکزی" در این سرمقاله ضمن تاکید بر آنکه آنها و تمامی نیروهای ضد امپریالیست خط امام! خواستار رعایت قانون اساسی هستند، برایین نکته پافشاری میکنند که "مقصود و منظور لیبرالها از آزادی، سازش با امپریالیسم است" و همچنین اصرار در روشن کنند که آزاد نخواهی رئیس جمهوری از مقوله دیگری یعنی از مقوله "ملی" است. و در ادامه کوشش خستگی ناپذیر خود اینطور میگوید که: "مردم به این دلیل به بنی صدر رای دادند که او سعی میکرد چهره ای متفاوت با بازرگان و قطب زاده و امثالهم از خود ترسیم کند و چنین اظهار میکرد که با لیبرالها مبارزه خواهد کرد و سپس در خاتمه مقاله می افزاید: "بنی صدر برخلاف بازرگان و شرکاء معتقد به آزادی و استقلال ایران است و از همین روستا هنوز حساب او را از حساب لیبرالها که سیاستهایشان مخالف استقلال و آزادی ایران و در خط آمریکا است، جدا میکنیم، اما اگر بنی صدر نتواند بین خود و آنها خط و مرز بکشد و سیاست یک بام و دو هوایی خود را ادامه دهد. ... به لیبرالها نزدیکتر خواهد شد" (تمام مطالب داخل گیومه ها با نقل به معنی و یا عینا از پورتویستها است). "کمیته مرکزی" برای آنکه ثابت کند بنی صدر معتقد به آزادی و استقلال ایران است اینگونه استدلال میکند که بنی صدر در زمینه سیاست داخلی: "منتها است که از مسائل و مشکلات اقتصادی توده

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیش از مبارزات
ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

کشف تازه...

بقیه از صفحه ۱۱

در مجلس شورای اسلامی چه میگذرد؟

گرفت. در حالیکه از ساواکیها دعوت می شد که برای دریافت حقوق به نخست وزیر مراجعه کنند، مبارزین که سالها با رژیم منغور پهلوی به نبرد برخاسته بودند روانه زندانها می شدند. در شرایطی که سران مزدور ارتش (بدلیل توطئه کودتا دستگیر شده بودند) به بهانه جنگ ایران و عراق آزادمی شوند - هزاران انقلابی تنها بجرم فروش نشریات سازمانهای انقلابی و مترقی و دفاع از حقوق زحمتکشان روانه بازداشتگاهها می گردند و اکنون که ساواکیها با تغییر قیافه وظایف هر "مکتبی" در خدمت رژیم قرار گرفته اند و از تجربیاتشان در امر تعقیب و مراقبت برای شکارت انقلابیون استفاده می شود ناچارند آب تظہیر بر آنها ریخته و علنا و آشکارا به دفاع از آنان برخیزند.

این دفاع آشکارا زعنا سر رژیم گذشته تنها در سطح نمایندگان مطرح نیست آقای رئیس جمهوری نیز هنگامیکه در مورد شکنجه زندانیان داد سخن میدهد محملی بهتر از سران رژیم سابق نمی یابد و می گوید:

"اگر آن روز اول که سران رژیم سابق را بعضی ها شکنجه میکردند ما می ایستادیم و از حق آنها دفاع می کردیم امروز بعنوان امر به معروف و نهی از منکر زندانها بوجود نمی آید و در عده ای خودکامی به توسعه منکرات نمی پردازند و این جنایتهای عجیب و باور نکردنی را مرتکب نمی شدند" انقلاب اسلامی شنبه ۱۵ آذر این مسئله که آقای رئیس جمهور برای نفی شکنجه مثالی بجز سرسپردگان مزدور رژیم گذشته ندارند، امری اتفاقی نیست.

این امر که از سوئی نماینده مجلس به دفاع از ساواکیها و مزدوران رژیم گذشته می پردازد از دوازدهوی دیگر رئیس جمهور، و بلاخره بکارگرفتن این عناصردارانهای امنیتی و اطلاعاتی نمی تواند امری تصادفی و اتفاقی باشد. مسئله اساسی که موجب می شود رژیم جمهوری اسلامی همچون رژیم گذشته به سرکوب و کشتار کارگران و زحمتکشان و خلقهای قهرمان میهنمان و انقلابیون راستین بپردازد و همزمان با آن سرکوبگران رژیم گذشته را بکار گیرد همانا پیشبرد سیاست دفاع از سرمایه داران و زمینداران و حفظ و حراست نظام سرمایه داری است.

آقای هنجی یکی از نمایندگان مجلس در روز سه شنبه ۱۸ آذر ماه طی سخنانی به دفاع آشکارا زعنا صراحتاً بسته به ساواک برخاست و طی سخنانی اظهار داشت: یکی از مسائل مهمی که در دوران انقلاب بوجود آمد، مسئله افشای نام ساواکیها بود... نشد، این سامی، افراد بی گناه و بی گناه از دستگاه دولتی و انقلاب جدا شدند... (جمهوری اسلامی چهارشنبه ۱۹ آذر) این نماینده که به ناحق خود را نماینده مردم کرچ میداند (چرا که مردم کرچ برخلاف ایشان ساواکیها را دشمن خلق میدانند) در دادگاه سخنان خود گفت: "با افشای اسامی ساواکیها چه دخترها و چه زنانی که بی شوهر شدند و چه خانواده هایی که بهم ریخت، در اعلام این اسامی یک فردی که در هشت سال قبل یک اسامی یا قدمی از او در لیستی رفته است در روزنامه ها منتشر کردند... سخنان وی آنچنان مفتضحانه بود که حتی عده ای از نمایندگان مجلس به او اعتراض کرده و گفتند "از ساواکیها دفاع نکن"

این نماینده دروغین مردم که اینچنین نگران زندگی زن و فرزند ساواکیها و مزدوران رژیم سابق است گویا به نمایندگی از این مزدوران به مجلس رفته است چرا که اگر مسئله دلسوزی بر زن و فرزند مردم است، چگونه است که او هیچگاه برای هزاران زن و کودک خلق کرد که توسط دولت جمهوری اسلامی بی سرپرست شده اند دل نمی سوزاند و چگونه است که از هزاران آواره و بی خانمان جنگ سخنی نمی گوید و چگونه است که برای زن و فرزند هزاران کارگر و کارمند انقلابی که از کارخانه ها و ادارات تحت عنوان پاکسازی اخراج می شوند دل نمی سوزاند اما برای خانواده ساواکیها برای زنگرانی می کند. مسئله نه بر سر دفاع آشکارا نماینده مجلس از ساواکیها بلکه سخن بر سر مجلسی است که نماینده گانش خود را مدافع و نماینده منافع مردم میدانند!

اگر در روزهای پس از قیام بدلیل مبارزات درخشان خلق و تحت فشار جنبش توده ای رژیم جمهوری اسلامی مجبور بود برخی از عناصرشناخته شده رژیم گذشته را دستگیر و محاکمه و در مواردی اعدام نماید و برخی را نیز فراری داد، اینک شاهد آنیم که بتدریج تعقیب و مجازات ساواکیها و سرسپردگان رژیم گذشته به بوتی فراموشی سپرده شد اما برعکس تعقیب و دستگیری انقلابیون در دستور کار قرار

"کمیته مرکزی" وانمود می کند که برایش تعجب آوست که چرا بنی صدر حسابش را از بازرگانان جدا نمیکند و ضمن ابراز تاسف، به او برای این عدم دقت و مرزبندی هشدار می دهد! اینطور بنظر می آید که حتی یک لحظه هم از خاطر خطیر "اکثریت" نمیگذرد که شاید منافع طبقاتی بنی صدر با بازرگانان لیبرال یکسان است که او اینکار را نمیکند! اگر چه بنی صدر بسیار زریک تر و هوشیارتر از "کمیته مرکزی" و استاوا این نوع طرفدای بورژوازی است و فراموش نیز نکرده است که "آقایان" در گذشته، بازرگانان را نیز "ملی" می نامیدند!!!

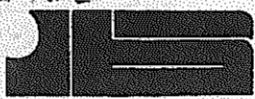
در شرایط کنونی که توده ها در اثر تجربه روزمره شان و آگاهی از ماهیت حاکمیت از آن روی برمیگردانند، و در شرایطی که توده ها در اثر اقدامات سرکوبگرانه حزب جمهوری از آن دور میشوند، و در چنین شرایطی که هیچ نیروی انقلابی قادر به جذب توده های کنده شده از حاکمیت نیست و در شرایطی که لیبرالها برای یافتن قدرت برتر در حاکمیت سعی میکنند با عوامل فریبی، توده ها را با آزادیخواهی دروغین خویش بفریبند و به اپوزیسیون تبدیل شوند، هر نیرویی که به توهم توده ها در برابر لیبرالها من زنده عمل در خدمت تقویت لیبرالها قرار می گیرد و به توده های زحمتکش خیانت میکند.

جدا کردن بنی صدر این زیرک ترین و فریبکارترین نماینده جناح لیبرالها (که توده ها با لایح نسبت با توهم بیشتری دارند) از سایر لیبرالهای رسوا شده، توده ها را بدور بنی صدر گرد می آورد و جناح لیبرال را قادر می سازد تا تکیه بر توهم توده ها حاکمیت خویش را تثبیت کند.

از آنجاکه "کمیته مرکزی" از سوئی بنا به هیتش قادر به تبیین پدیده ها از دیدگاه مارکسیستی نیست و از سوی دیگر در حال سیاه مشق کردن زد و بندهای سیاستهای بورژوازی است، لذا برخلاف ادعای خود که میخواهد با لیبرالها مبارزه کند، و به حزب جمهوری بویژه به بهشتی ثابت کند که در خط امام است تا بهشتی نیز به وعده اش (که صدور از اجازة فعالیت قانونی است) وفا کند، ولی متاسفانه! نه تنها در اینکار موفق نمیشود بلکه با جدا کردن بنی صدر از بقیه لیبرالها و دامن زدن به توهم توده ها در باره او، عملابه تقویت لیبرالها می پردازد و اگر آقای بهشتی در پاسخ نماینده "کمیته مرکزی" بگوید که "آقا، نتوانسته اید "جو" را آباد کنید و "جو همچنان خراب است" حق دارد. چون عملاً "کمیته مرکزی" با تمام توان در خدمت تقویت بنی صدر و در نتیجه، تقویت لیبرالها و تضعیف حزب جمهوری میباشد.

*

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی
دمکراتیک خلقهای ایران است



پاسخ به سئوالات

پس از انتشار سرمقاله کارشماره ۸۷ که در آن ضمن تاکید بر ضرورت پاسخگویی به وظائف اساسی کمونیستها در مرحله کنونی انقلاب، تصمیم سازمان را مبنی بر اختصاص بخشی از انرژی سازمان جهت ارزیابی وضعیت کنونی و تدوین و ارائه برنامه، استراتژی و تاکتیک اعلام نمودیم، سئوالاتی برای برخی از رفقای هوادار مطرح شده است که توضیحات مختصری را پیرامون تصمیم اخیر سازمان ضروری مینماید.

برخی از رفقای هوادار سئوال کرده اند که آیا با توجه به مطالب عنوان شده در سرمقاله کار ۸۷، سازمان قصد ارائه برنامه کامل حزبی را دارد؟ و اگر چنین است آیا سازمان قادر به ارائه چنین برنامه‌ای می‌باشد یا نه؟

در پاسخ به این رفقا باید تاکید کنیم که سازمان قصد ارائه برنامه حزبی را نداشته است. چرا که تدوین برنامه حزبی نیاز به یک دوره کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک همسبب جنبه و ارتباط گسترده و سراسری بوده است. تا طی چنین پروسه‌های تک تک بخشها و ماده‌ها، برنامه حزبی شکافته شود، بحث خلاق و مبارزه ایدئولوژیک فعال حول تدوین و تدقیق آن صورت گیرد، و بحث حول مسائل اساسی انقلاب به نتیجه قطعی برسد و تئوری انقلابی منطبق با شرایط مشخص جامعه تدوین گردد.

انجام این وظیفه خطیر، اولاً نیاز به زمانی نسبتاً طولانی و کار تئوریک اساسی دارد و در شرایط بحرانی کنونی، با توجه به سطح تکامل جنبش کمونیستی

دردگیری نورآباد ممنی دوازده نفر بدست پاسداران شهید شدند

بدنبال اخراج هشت نفر از معلمین آگاه و مترقی نورآباد ممنی توسط هیئت پاکسازی همدان از مرد مه‌طرفداری از آنها در تاریخ دهم آذرماه متحصن شدند و ضمن اعتراض به اخراج آنها خواستار متوقف شدن پاکسازی و بازگشت معلمین مزبور به کار شدند. امام جمعه نورآباد با کمک پاسداران و فالانژها، متحصن را محکوم کرد و اقدام به متفرق کردن متحصنین میکنند مرد مها سنگ و چوب به مقابله می‌پردازند پاسداران بطرف مرد متیراندازی کردند و در همان لحظات اولیه درگیری پنج نفر شهید و تعداد زیادی مجروح شدند. مرد مجنازه شهدای خود را در شهر میگردانند و شعار میدادند. درگیری بین پاسداران و مردم ادامه پیدا کرد. شیشویساری از ساختمانها شکسته شد و تعداد کشته شدگان به دوازده نفر رسید. در شهر مقررات حکومت نظامی برقرار شد و زور و روستائیان به شهر جلوگیری بعمل می‌آمد.

در فرصتی کوتاه امکان پذیر نیست. ثانیاً تئوری انقلابی و برنامه حزبی محصول تلاش پیگیر همه کمونیستها، گروهها و سازمانهای کمونیستی است و نه کار صرفاً یک گروه یا سازمان و معمولاً پس از یک دوره مبارزه ایدئولوژیک خلاق و همه‌جانبه بین‌کلیه نیروهای جنبش کمونیستی، یک برنامه حزبی که مورد پذیرش اکثریت کمونیستها قرار گرفته و اساس وحدت حزبی قرار می‌گیرد، میتواند برنامه حزبی تلقی گردد.

بنابراین هر چند که سازمان تدوین برنامه کامل حزبی را از جمله وظائف جنبش کمونیستی ایران میدانیم و بسهم خود پیگیرانه در این جهت گام برمیداریم، اما بدلائلی که ذکر شد، فعلاً قادر به ارائه برنامه حزبی نخواهیم بود آنچه که سازمان در نظر داشته و در سرمقاله کار ۸۷ نیز بر آن تاکید شده است ارائه یک جمع بندی از کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک است که تا کنون در سطح جنبش کمونیستی ایران صورت مسائل اساسی انقلاب ایران صورت گرفته است تا با توجه به پروسه تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در شرایط بحرانی موجود که اکنون جامعه ما با آن روبروست وظایف عمده کمونیستها تعیین گردد. روشن است که ارزیابی وضعیت کنونی، تحلیل اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود و روند تحولی آن، وظایف فوری و اساسی ارائه برنامه عمل الزامات برخورد با مسائل ریشه‌ای تر را نیز در پارهای موارد اجتناب ناپذیر میسازد. بدین لحاظ امکان خطا و اشتباه نیز وجود دارد. که بهیچوجه منکر آن نمیشویم. اما اگر بخواهیم در این شرایط حساس و قاعدراً مع حرکت کنیم و دنیا له روح و حادث و اتفاقات روزمره نباشیم، باید بین حداقل پاسخ گوئیم و اگر مرتکب اشتباهاتی نیز شویم، در پروسه حرکت خود اشتباهاتمان را مرتفع سازیم.

استالین تجسم اراده...

بقیه از صفحه ۱۶

رها گشتند و قدم در راه سوسیالیسم نهادند و اردوگاه سوسیالیسم هر چه نیرومندتر گردید.

خدمات شایسته استالین پس از جنگ دوم جهانی برای ترمیم خرابیهای جنگ و بازسازی صنعت و اقتصاد شوروی اعجاز همگان را برانگیخت.

استالین مجموعاً ۵۵ سال فعالیت حزبی داشت و در بحرانیترین و سختترین شرایط رهبری حزب بلشویک و دولتش شوروی را عهده‌دار بود.

استالین از همان آغاز مورد کینه و نفرت مبلغین بورژوازی و سوسیال-رفرمیستها بود.

بورژوازی غرب در استواری او ملابیت پرولتاریا و در پیروزی و مرگ خویشتن را پیشید استالین بورژوازی و خسرده بورژوازی را در شوروی نابود ساخت و بدین جهت کینه بی‌پایان از دها ی زخم خورده بورژوازی را متوجه خویشتن ساخت.

بورژوازی کوشید از او چهره یک دیکتاتور خون آشام را تصویر کند و با

لیکن این تبلیغات زهر آگین علیه استالین نه‌ما رکسیستانت-لنینیستهای انقلابی را از ادامه خط اصولی و لنینیستی و با زداشت و نه توانست عشق و احترام پرولتاریای شوروی و سراسر جهان را به رهبر کبیرش نابود سازد.

امروز صحت خط مشی و نظریات استالین در عرصه پیکارهای جهانی پرولتاریا بیش از پیش تأیید میگردد. و بزرگداشت یاد او و ارچ نهادن بر خدمات گرانقدرش پس از یک دور موقت افول بطور مقامومت ناپذیری گسترده تر میگردد.

استالین که پس از مرگ اش برای اولین بار مغلوب مخالفینش گشته بود، اینک پس از سالها دوباره بزاین حریفان پیروز می‌گردد.

یاد استالین در قلب بزرگ طبقه کارگر شوروی و سراسر جهان همواره زنده خواهد ماند!

"افتاده‌ای که امروز بر روی خاک است، فردا بلند خواهد شد، از بلندترین قلعه‌ها فرا تر خواهد رفت و امید پر نیانی بال و پیرا خواهد بود" استالین

حمله به وی به سوسیالیسم در شوروی بتازد. پرولتاریا و زحمتکشان سراسر جهان نیز با دفاع از وی به دفاع از آرمانهای پرولتری و سوسیالیسم برخاستند. تاریخ حزب بلشویک و ساختمان سوسیالیسم در شوروی با نام استالین عجین گشته است، نفسی استالین، نفس ساختمان سوسیالیسم در شوروی و اهانته به طبقه کارگر و خلقهای سراسر جهان است.

ارچ نهادن بر خدمات پرارزش و گرانقدر استالین در طول ۵۵ سال فعالیت حزبی اش، دفاع از مواضع اصولی و صحیح وی در برابر انحرافات راست و چپ، ضمن انتقاد بر کجرویها، خطاها و اشتباهات وی بویژه در شیوه مبارزه درون حزبی، وظیفه هر کمونیست صدیق و انقلابی است.

بویژه آنکه در کنگره بیستم خروشچ و یاراناش، با انگشت گذاردن بر این کجرویها و بزرگ نمودن بیش از حد آن حمله به "کیش شخصیت" استالین را مقدمه‌ای برای طرح تزه‌های رویزیونیستی راه‌رشد غیرسرمایه‌داری، گذار مسالمت آمیز و... ساختن حمله به برخی خطاهای استالین پوششی شد برای نفی نظریات اصولی و صحیح وی.

قسمت دوم (بقیه از شماره ۸۸)

یعنوان مثال به اعلامیه ضمیمه شده "مردم فردوس می پرسند: ... توجه کنید. رفقای هسته هوادار در این بیان اعلامیه بدرستی با بکارگیری زبانشان بسیار ساده مسائل کاملاً ملموس و مشخص توده ها را در راه القای یک ایده بکار گرفته اند به قسمتی که در آن علت خاموشی برق پرنورتر شدن برق شمال شهربکارا افتادن دستگای برقی شروتمندان است توجه کنید تمام مسائلی که توده ها در محاورات خود نیز به آن اشاره می کنند در اینجا بطور فرموله و خلاصه و در عین حال ساده ترین شکل

درباره
تبلیغ
ونقش آن

ممکن در راه القای ایده مشخص بکار آمده است. (در عین حال به روال - اعلامیه یعنی طرح مسائل ملموس روزمره در راه طرح کردن یک ایده نیز میتوان به عنوان یک اعلامیه موفق اشاره نمود).
رفقا باید بدین درستی ارتباط دیا لکتیکی موجود بین تاکتیک و تبلیغ را در یابند. یک مساله واضح این است که میتوان و یا باید در رابطه با اوضاع مختلف به شیوه های متفاوتی تبلیغ نمود. اتخاذ زبان توده ای و بکارگیری شیوه های متنوع در تبلیغ هیچ تناقضی با داشتن محور واحد و تاکتیک واحد در قبال مسائل ندارد. مسلم است که تبلیغ حول مساله گرانی در رابطه با کشاورزان و روستائیان، کارگران و زحمتکشان شهری، زنهای خانه دار، مغازه داران و کسبه جزء و یا معلمان و دانش آموزان هر کدام شکلی مشخص از تبلیغ را می طلبد. در هر کدام باید بدین "برجسته ترین مثالی که همه شنوندگان بخوبی از آن مسبوق باشند" گشت تا بتوان توسط آن یک ایده مشخص را طرح نمود. لنین در این رابطه - سخنان گاتسکی را تا ئید می کند که "تاکتیک ها و تبلیغ نباید با هم اشتباه شوند. روشهای تبلیغی باید با شرایط فردی و محلی انطباق یابد هر فرد مبلغ باید با اوضاع و احوال خود آن روشهای تبلیغی را برای خود انتخاب کند که در دسترس خویشتن دارد. یک مبلغ ممکن است بیشترین تاثیر را با شور و شوق خود ایجاد کند، دیگری با طعن و کنایه نیش دار خود و سومی با توانائی خود و ارائه تعداد زیادی از نمونه ها. مثالها و غیره. تبلیغ ضمن آنکه با مبلغ انطباق یافته است باید با جمع مخاطب نیز انطباق داده شود و مبلغ بنحوی صحبت کند که منظور او درک شود... شخص ناچار است با سورچی ها بنحوی متفاو و با مملوئان و باملوئان بنحوی متفاو و با رگران چا پخانه صحبت کند... تبلیغ باید انطباق فردی یا فاعلی با شدولی تاکتیک های سیاسی ما با یکدیگر شکل یابد." (نقل از گرایش قهرایی در سوسیال دمکراسی روسیه - تاکیدا: ما است) ادا دارد

مردم فردوس می پرسند:

آیا برق فردوس برای آن نمی رود که برق شمشیرانات پرنورتر باشد؟

این روزها در کرامت تابستان در فردوس و شهرکهای اطراف جاده سواره قطع طولانی و مکرر برق مردم را بسته آورده است. هفته ای نیست که چند شبی راهالی بی برق نباشند. رفتن برق در این مناطق زیان ها و دردسرهای فراوانی دارد. یعنی هر وقت که برق میرود باید فاجعه آب را هم خوانند، گذشته از آن باید فاجعه بخیال، پلویزیون و دیگر وسایل برقی را هم خوانند.
تکرار این مسایله زحمتکشان را به تنگ آورده بود باعث شد تا چند شب پیش وقتی مثل همیشه برق فردوس به مدتی طولانی قطع شد، عده ای از اهالی محل به نگهبانی برق منطقه رفته و خواستار رسیدگی به قطع برق شدند در آنجا هیچکدام از مسئولین (شورای محل فردوس، نگهبانی برق، کمیته مرکزی امام و...) جواب روشنیه به آنها ندادند. مردم از خود می پرسیدند: "آیا تمام مناطق تهران قطع طولانی برق دارند یا نه؟" بقسول یکی از اهالی محل: "میخواهند برق شمال شهر پرنورتر باشد، برق فردوس را قطع میکنند" به علت آنکه دستگای برقی بر مصرف شمال شهرها از قبیل ماشین لباسشویی، ظرفشویی، جاروی برقی، چرخ گوشت برقی، کولر، پلویزیون و... در طول روز برق زیاد مصرف میکنند، مردم زحمتکش این مناطق باید جورا بن مصرف زیاد برق را بکشند. آخر اگر در شمال شهر برق برود چچرا آنها را با اینهمه وسایل برقیشان میسوزد!

آن شب هم مثل همیشه "حاج خلیلی" یکی از مسئولین شورای محل با تهدیدات خود میخواست مانع اعتراض مردم برای گرفتن حقشان بشود. راستی آقای حاج خلیلی برای چه نماینده مردم در شورای محل است؟ آیا برای آن نیست که همه جا همراه مردم باشد و در بدست آوردن خواسته های برحق آنها کمکشان کند؟

کارگران و زحمتکشان پس از گذشت ۱۸ ماه از قیام دیگر فهمیده اند که نه بوسيله این شوراهای فرمایشی بلکه تنها از طریق شوراهای واقعی که نمایندگان واقعی آنها در آن حضور دارند میتوانند نسبت به خواسته های برحق خود برسند.

بیروز باید مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان نابود باد دسیسه های سرمایه داران و عمال آنها هر چه مستحکمتر باید پیوند کارگران و زحمتکشان درون شوراهای واقعی محلی

"هسته هوادار محلی" سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بقیه از صفحه ۱۵

خبرهای کوتاه...

روستای "قریل قوبو" سلد وزه در رگیری رخ میدهد. و سرغم آنکه و هلیکوپتر نیرو و تجهیزات کمکی از ارومیه برای نیروهای مزد و میرسد اما پیشمرگه ها موفق میشوند د و تن از افراد سرسپرد را کشته و چند تن را نیز زخمی کنند.

سرکوبگران خلق کرد دشمن همه خلقهای ایران هستند

دانش آموزان صومعه سرا: "اگر مدارس را تعطیل کنید مزارع برنج را به مدرسه تبدیل می کنیم"

"یکی از تصورات بورژوازی این باور است که مدرسه می تواند جدا از سیاست بماند". بورژوازی سعی دارد که آموزش را در خدمت تربیت خدمتگزارانی سربراه و با کفایت برای (خود) تنزل دهد، آنها هرگز این نظر را ندارند که مدرسه وسیله ای برای پرورش شخصیت انسانی است.

(لنین - سخنرانی در دومین کنگره سراسری معلمان آنتراناسیونال) رژیم جمهوری اسلامی با فریب و نیرنگ می خواهد مدارس و دانشگاهها و بطور کلی آموزش را از سیاست جدا کند، یعنی آنرا از محتوای انقلابی و مبارزاتی تهی گرداند و با ایجاد جواختنا قوسرکوپ در مراکز آموزشی خدمتگزارانسی فرمانبردار و چشم و گوش بسته برای اهداف خود تربیت کند. رژیم دانشگاهها را به تعطیلی کشاند، معلمان انقلابی و دانش آموزان آگاه را از مدارس تصفیه کرد، ولی هرگز نتوانست دانشجویان و دانش آموزان، این شعله های همیشه فروزان مبارزات دمکراتیک خلق را خاموش کند. جریانهای اخیر در مدارس سراسر میهن مان مبین مبارزات گسترده و عمیق دانش آموزان برای گرفتن حقوق دمکراتیک و سیاسی از سوئی، و ناتوانی و ورشکستگی رژیم در مقابله با حرکات محصلین از سوی دیگر، است. دانش آموزان که در بیشتر حرکات انقلابی خود حمایت توده ها را به همراه دارند با کوله باری از تجربیات خونین همچون سیزده آبانها، متحد و مصمم اند تا از دست آورد های گرانبهای قیام پرشکوه خلق دفاع کنند. اخباری که در زیر می آید بیباکترتدا و مامبارزات دانش آموزان در جهت کسب حقوق دموکراتیک خویش است:

کلاچای

در پی حکم تعلیق سه تن از معلمان آگاه و مترقی دبیرستان دخترانه امیرکبیر کلاچای از بخشهای شهرستان رودسر - دانش آموزان ضمن اعتراض، خواستار لغو حکم تعلیق معلمان خود شدند.

روز سه شنبه چهارم آذرماه دانش آموزان دبیرستان مزبور از رفتن به کلاس امتناع کردند و در محوطه مدرسه به راه پیمائی و دادن شعار پرداختند. دانش آموزان شعار می دادند: "معلم حمایت می کنیم. اتحاد، اتحاد علیه امپریالیسم - دانش آموزان اتحاد..."

در این بین دانش آموزان انجمن اسلامی که آلت دست مدیران وابسته و مرتجع می باشند، به صفوف دانش آموزان آگاه هیورس بردند، اما بیباقی و مت و همبستگی اعتراض کنندگان مجبور به عقب نشینی شدند. مسئولان مدرسه از پاسداران کمک خواستند و آنها گروهی از بسیج مستضعفین را مامور سرکوبی دانش آموزان کردید. بسیجیها در ساعت ۹/۵ به مدرسه هجوم آوردند و با

چاقو و پنجه بوکس و کابل به جان دانش آموزان افتادند و در این یورشهای وحشیانه چند دانش آموز زخمی شدند. دانش آموزان پسرنیز به حمایت از محصلان دبیرستان دخترانه امیرکبیر برخاستند مردم کلاچای در حمایت از فرزندان خود دست به راه پیمائی زدند. دانش آموزان در ادامه مبارزه خود در اداره آموزش و پرورش کلاچای متحصن شدند و تصمیم گرفتند تا با زکشت معلمان اخراجی، کلاسها را تعطیل کنند. بر اساس آخرین خبرها پیرامون وقایع اخیر مدرسه دخترانه امیرکبیر، این مدرسه را منحل کرده اند و به منظور شناسائی و اخراج دانش آموزان آگاه و مبارز و معترض، مجدداً ثبت نام میکنند.

آستارا

در پی دستگیری وزندانی شدن و تن از محصلین مبارز یکی از مدارس آستارا، دانش آموزان دست به راه پیمائی زدند. در این راه پیمائی دانش آموزان پیرامون آزادیهای سیاسی - صنفی در مدارس شعار می دادند. در پایان نیز قطعا مه ای قرائت شده در آن - آزادی دانش آموزان زندانی خواسته شده بود. دانش آموزان پیشگام آستارا نیز با صدور اطلاعیه ای ضمن محکوم کردن اعمال وحشیانه پاسداران خواستار آزادی سریع و بدون قید و شرط دوستان دانش آموز خود شدند.

صومعه سرا

دانش آموزی که به اعمال پلیسی اعضای انجمن اسلامی، مبنی بر بازرسی و سایر اقدامات دانش آموزان، اعتراض کرده بود توسط یکی از افراد انجمن اسلامی به ضرب چاقو مجروح شد. دانش آموزان دیگر به این موکت اعتراض کردند. رئیس آموزش و پرورش اعلام داشت: "جرم محصلی که چاقو می کشد خیلی کمتر از جرم کسی است که اعلامیه فدائیان و مجاهدین را پخش می نماید. به خدا قسم این امریکائی و صدام نیستند که ما با دیدن آنها بجنیم بلکه این فدائیان و مجاهدین هستند که با بدلت و پا رگزدند." سپس به دانش آموزان اخطار می کند اگر به افشاگریها ادامه دهند مدارس را تعطیل خواهد کرد، در این هنگام دانش آموزان مبارزی از بین جمعیت فریاد می کشد: "اگر مدارس را تعطیل کنید مزارع برنج را به مدرسه تبدیل می کنیم و به افشاگری ادامه می دهیم."

نیشابور

دانش آموزان مبارز مدارس این شهرستان مبارزت به خواندن مقالات افشاگرانه برای دوستان خود کردند و ضمن دادن شعارهایی، لغو تعهدات سیاسی و همچنین آزادی فعالیست سیاسی و ایجاد دشواریهای واقعی دانش آموزی را خواستار شدند. در همین رابطه دو تن از دانش آموزان آگاه دبیرستان فردوسی تهدید به اخراج شدن در اطلاعیه ای که هواداران سازمان در

نیشابور پیرامون وقایع فوق الذکر که در مدارس روی داده منتشر کرده اند، آمده است: "دانش آموزان با این حرکات خود نشان دادند که حقیقتاً ادامه دهندگان واقعی راه شهیدان ۱۳ آبان هستند و دیگر نمی خواهند بچه های سربسرا و و درس خوان، آنطور که رژیم می خواهد، باشند آنها می خواهند مدارس شان سنگر دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان باشد. دانش آموزان با اتحاد یکپارچه از اخراج دوستان دانش آموز خود جلوگیری کنند و مبارزه خود را برای الغای تعهدات سیاسی و آزادی - فعالیت سیاسی و سخت بخشیده و رژیم جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی نمایند" پیروزی قطعاً از آن شما خواهد بود.

خبرهای کوتاه از جنبش مقاومت خلق کرد

● در جریان درگیری که بین پاسداران و ارتش از یک سو و پیشمرگان خلق کرد از سوی دیگر در ده کیلومتری مهاباد و در دهکده کرد نشین "قونقلا" رخ داد، چند تن از مردم زحمتکش و بی دفاع روستا شهید شدند. در این زد و خورد که ۱۳ آذر اتفاق افتاد هلیکوپترهای ارتش جمهوری اسلامی با لایوتیهای سنگین از آیین دهکده رازیر آتش گرفتند که بر اثر آن علاوه بر کشته شدن چند روستائی، ده پیشمرگه نیز شهید شدند. از نیروهای دشمنان خلق کرد نیز یک تن کشته و یک نفر زخمی شدند.

ارتش و سپاه پاسداران در پنج کیلومتری شهر مهاباد مستقر هستند. باز دید و تفتیش و یورشهای ناگهانی و غیرمنتظره به توده های خلق کرد هر روز از سوی نظامیان و پاسداران جریان دارد.

لاشه چند تانک و خودروهایی دیگر ارتشی که بر اثر درگیریهای پیشمرگه ها با نیروهای نظامی نابود شده اند در حاشیه جاده منتهی به مهاباد، از حضور پیرساز و سرگ نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در کردستان و مقاومت گسترده و قهرمانانه خلق کرد حکایت میکنند.

محاصره اقتصادی کردستان هر روز سخت تر میشود. در حال حاضر آن وقه و مواد سوختی بسیار سخت بدست می آید و گران است. نیروهای ارتش و پاسداران از ورود کالاهای مصرفی لازم برای شهر ممانعت بعمل می آورند.

در تاریخ هفدهم آذرین نیروهایسی که از اسکورت ستون ارتشی باز میگشته اند، پیشمرگه های خلق کرد در نزدیکی بقیه در صفحه ۱۴

گرامی باد ۵ دیماه

سالروز تحصن خونین استادان
دانشگاهها و شهادت استاد مبارز

کامران نجات الهی



دانشگاههای ایران همواره یکی از سنگرهای تسخیرناپذیر مبارزان ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق بوده است. در سالهای سیاه اختناق آریامهری در شرایطی که رهبران فرصت طلب حزب توده گوشه امن برگزیده و منتظر تغییرات جهانی "بودند و رهبران عاقبت طلب جبهه ملی با اتخاذ سیاست صبر و انتظار "خودصحنه را خالی کرده بودند، در چنین شرایطی دانشجویان آگاه و انقلابی همگام با پیشاهنگان انقلابی خلق، مشعل مبارزه با رژیم سرسپرده پهلوی را در سنگردانشگاهها فروزان نگاهداشته بودند.

از اواخر سال ۵۶ همزمان با اوج گیری جنبش توده‌ای، استادان دانشگاهها همچون سایر اقشار خلق به صف مبارزان می‌پیوستند، بویژه از تابستان ۵۷ بین مبارزان متشکل ترمی شد. در "هفته همیستی دانشگاهیان با مردم" در آبان ۵۷ دانشگاهها بیش از پیش به مراکز تجمع نیروها و عناصر مترقی و مبارز و میدانی مبارزه با رژیم وابسته تبدیل گشته و مبارزان استادان دانشگاهها بیش از پیش با جنبش دانشجویی و مبارزان ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق پیوند می‌یافت. در پی شنبه سرخ (۳ آبان ۵۷) در پایان "هفته همیستی" و نظاره‌های عظیم توده‌ها از ۱۴ آبان، رژیم سرسپرده شاه که پایه‌های سلطنتش متزلزل شده بود و تلاشش برای فریب توده‌ها با "دولت آشتی ملی" شریف اما می... هم به نتیجه مطلوب نرسید.

بقیه در صفحه ۶



استالین پرولتاریا

استالین همواره از خط و مشی لنین و حزب بلشویک پیروی نمود و دفاع کرد و در زمان حیات لنین به دبیرکلی حزب انتخاب گردید. پس از مرگ لنین ۲۹ سال رهبری حزب و دولت شوروی را بعهده داشت و در این مدت که سخت‌ترین و حساس‌ترین مرحله مبارزه در راه استقرار سوسیالیسم و پیروزی آن بود، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را رهبری کرد. استالین پیگیرانسه علیه بورژوازی مبارزه کرد و با نبود کردن تولید خصوصی و صنعتی کردن کشور اقتصاد را بکلی از دست بورژوازی خارج کرد و در زمان او با ایجاد کلخوزها و سوخوزها تولید مستقل از بین رفت و کولاکها نابود گردیدند.

خلق قهرمان شوروی تحت رهبری استالین در جنگ کبیر میهنی پیروزه فاشیسم را با خاک مالید و امپریالیسم آلمان را که برای محو دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی اکتبر و نابودی نظام شوروی به میهن سوسیالیستی لشکر کشی کرده بود، شکست داد.

در خلال جنگ دوم جهانی تحت رهبری داهیان استالین بسیاری از خلقهای کشورهای تحت سلطه ازبند امپریالیسم بقیه در صفحه ۱۳

یکصد و یکمین سالگرد تولد رفیق استالین، یکی از رهبران کبیر پرولتاریای جهانی و انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، فرصتی است تا یاد این کمونیست رزمنده، مبارز سرسخت و آشتی‌ناپذیر را که در کوره مبارزان بلشویکی آبدیده شد، و خدماتی بسیار برجسته به جنبش کمونیستی جهانی نمود گرامی داریم.

زندگی استالین سرشار از مبارزه، ایمان به طبقه کارگر و تلاش خستگی‌ناپذیر در راه پیروزی سوسیالیسم بود. استالین در ۲۱ دسامبر ۱۸۷۹ در تفلیس متولد شد. دریا نژاده سالگی به مارکسیسم روی آورد و در هیجده سالگی یکی از فعالین محافل سوسیال - دمکراتیک تفلیس بود. او در ماه قفقاز فعالانه در مبارزات توده‌ای شرکت کرد و اداره چندین روزنامه محلی را بعهده داشت. استالین در سال ۱۹۱۲ به ریاست دفتر کمیته مرکزی حزب انتخاب شد و مدیریت روزنامه پراودارا بعهده گرفت. از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۷ بصورت مخفی زندگی میکرد و طی این مدت ۷ بار بازداشت شد و شش بار به سبیری تبعید گردید و پنج بار از زندان فرار کرد.

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش

بقیه در صفحه ۱۳